و اینگونه بر جهان حکومت‌میکنیم

چشم‌اندازی برای آزادی، تمدن و ظرفیت انسانی

ایمان میرکی

درباره این کتاب

این کتاب دو سال قبل از ریاست جمهوری رویایی من در ایران، پس از سقوط افراطگرایی رادیکال در سال ۲۰۲۶ و دوره گذار پس از آن به رهبری رضا پهلوی به سوی ادغام مجدد با جهان آزاد، نوشته شده است.این کتاب، چشم‌اندازی مختصر اما آینده‌نگر از اصول، سیاست‌ها و بنیان‌هایی ارائه می‌دهد که برای هدایت احیای ایران - ملتی پایدار مبتنی بر آزاد، کرامت انسانی و رفاه پایدار - در نظر گرفته شده‌اند.این اثر نه درباره یک فرد است و نه بر این تمرکز دارد که در نهایت چه کسی رهبری خواهد کرد. این اثر درباره یک جنبش است - بیداری جمعی به سوی آزادی، عدالت و آینده‌ای بهتر برای همه. این اثر منعکس کننده این باور است که پیشرفت واقعی نه توسط یک چهره واحد، بلکه توسط اراده مشترک افراد آزاد و آگاه هدایت می‌شود.ایده‌های مطرح‌شده در این صفحات، با هدف الهام‌بخشی، به چالش کشیدن و ارائه طرحی برای تحول ارائه شده‌اند. آن‌ها آغاز سفری گسترده‌تر را نشان می‌دهند - سفری که فراتر از مرزها امتداد می‌یابد و از پیگیری جهانی حقوق بشر و خودمختاری سخن می‌گوید.

حتی اگر من دیگر حضور نداشته باشم، این جنبش پابرجاست. روح آزادی، زمانی که بیدار شود، خاموش نخواهد شد. افراد آزاد همیشه قیام خواهند کرد، همیشه به دنبال حقیقت خواهند بود و همیشه برای جهانی عادلانه‌تر تلاش خواهند کرد.

برای ایران. برای آزادی. برای بشریت.

سه سال پس از ایران نو

من به این مردم خیلی افتخار می‌کنم.

واقعاً باور نمی‌کردم ملتی که تا این حد زخمی شده، بتواند به این سرعت خود را وفق دهد. تنها دو سال از زمانی که ما بدون جنگ داخلی مداوم، ترس یا خشونت ایدئولوژیک، حکومت را آغاز کردیم، می‌گذرد. این مردم بیش از آنچه هر جامعه‌ای باید تحمل کند، متحمل شده بودند. دهه‌ها فساد. نسل‌ها دروغ. خانواده‌های از هم پاشیده . آینده‌های دزدیده شده.

و با این حال - حالا به آنها نگاه کنید.

آنها به یکدیگر گوش می‌دهند. سخت کار می‌کنند. حس اخلاق و مسئولیت‌پذیری آنها هر روز قوی‌تر شده است. دیگر زیرک بودن، هوش و ذکاوت محسوب نمی‌شود. دیگر فریبکاری تحسین نمی‌شود. دیگر قدرت پرستیده نمی‌شود. دیگر به دیکتاتورها اجازه نمی‌دهیم که به نام دین، زندگی ما را نابود کنند. بالاخره چیزی ساده اما قدرتمند را درک کرده‌ایم: آنچه درست است، درست است - و خوبی نیازی به توجیه ندارد.

من به این مردم افتخار می‌کنم.

اینها همان مردمی هستند که زمانی به کشوری تعلق داشتند که جهان از آن می‌ترسید. ملتی که تنها با خشونت، افراطگرایی و بی‌ثباتی شناخته می‌شود. امروز، همان جهان، دگرگونی ما را بررسی می‌کند. دولت‌ها هیئت‌هایی می‌فرستند. دانشگاه‌ها برنامه‌های درسی را بازنویسی می‌کنند. جوامع سعی می‌کنند آنچه را که ما ساخته‌ایم، تکرار کنند - نه به این دلیل که ما آن را تحمیل کرده‌ایم، بلکه به این دلیل که به طور ارگانیک از شفای جمعی پدید آمده است.

من به این مردم افتخار می‌کنم.

آنها اکنون به یکدیگر آموزش می‌دهند. کودکان به والدین آموزش می‌دهند. همسایگان، همسایگان را به چالش می‌کشند، جوامع مذهبی به جای بستن ذهن‌ها، درهای خود را باز می‌کنند. معلمان به جای القای عقاید، الهام می‌بخشند . دوستان دوستان را پاسخگو نگه می‌دارند. آموزش دیگر محدود به کلاس‌های درس نیست - در خانه‌ها، خیابان‌ها، کافه‌ها و محل‌های کار وجود دارد. همه می‌دانند که آزادی ارثی نیست. تمرین می‌شود.

من به مردم پارس افتخار می‌کنم.

اینها همان مردمی هستند که کشور، زندگی و آزادی‌هایشان توسط حاکمان خودخواه، بی‌سواد و ظالم نابود شد. برای بیش از ۴۷ سال، مقادیر غیرقابل تصوری از ثروت ملی از ایران به حساب‌های خارجی منتقل شد. نسل‌های کامل هزینه آن را پرداختند، در حالی که تعداد کمی از نخبگان در تجمل وقیحانه‌ای زندگی می‌کردند.

پیوستن به دولت هیچ‌وقت برای خدمت نبود، برای دزدی بود.

نه تنها رهبران مذهبی، بلکه رؤسای جمهور، اعضای کنگره، وزرا و ژنرال‌ها نیز در این امر دخیل بودند. دستگاه حکومت صرفاً برای استثمار مردم وجود داشت. خدمات عمومی در هیچ دستور کاری قرار نداشت. دزدی در دستور کار بود.

من به مردم پارس افتخار می‌کنم زیرا آنها سال‌های خونین را از سر گذراندند.

آنها فرزندانشان را به خاک سپردند. آنها برای درخشان‌ترین ذهن‌هایشان سوگواری کردند. بسیاری از والدین حتی هرگز اجساد فرزندانشان را دریافت نکردند. رژیم هیچ رحمی نشان نداد. با این حال مردم تسلیم نشدند.

از سال ۲۰۲۲، افراد آشکارا شروع به به خطر انداختن و فدا کردن جان خود در راه آزادی کردند. تا سال ۲۰۲۶، مقاومت به یک جنبش مداوم و سراسری تبدیل شده بود. قیام پس از گزارش‌هایی مبنی بر اینکه در اوایل ژانویه ۲۰۲۶، رهبری

ایران دستور سرکوب وحشیانه معترضان را صادر کرد - که طبق برآوردهای مستقل متعدد، منجر به ده‌ها هزار کشته تنها در عرض چند روز شد - به طرز چشمگیری شدت گرفت. در آن زمان، من هنوز دانشجوی دکترا در دانشگاه آریزونا در توسان بودم. به یاد دارم که شب‌های زیادی تنها می‌نشستم و بین اتمام تحقیقاتم و بازگشت به خانه برای مبارزه مردد بودم.

می‌خواستم سازماندهی کنم. می‌خواستم به طور سیستماتیک مقاومت کنم. اما نه پولی داشتم، نه نفوذی، نه ارتباط سیاسی.

چیزی که من داشتم این کتاب بود.

این کتاب به من صدایی داد که هیچ صدایی نداشتم. شناختی که از آن به دست آورد به من اجازه داد تا شبکه‌سازی کنم، عملیات را تأمین مالی کنم و مأموریت خود را در سطح جهانی ابلاغ کنم . با این حمایت، ما سازماندهی شدیم. خود را مسلح کردیم. چشم‌انداز خود را به جهان اعلام کردیم.

من همیشه از هموطنان آمریکایی‌ام سپاسگزار خواهم بود.

آنها به هر طریقی که می‌توانستند از من حمایت کردند. من رهبری را از آنها آموختم - نه از سخنرانی‌ها، بلکه از زندگی روزمره. از نحوه برخوردشان با غریبه‌ها. از نحوه بحث و جدل آنها بدون کشتن یکدیگر. از نحوه عملکرد نهادها، حتی وقتی ناقص بودند. من همه چیز را جذب کردم. دموکراسی آنها آشفته، اما زنده بود.

جمهوری‌خواهان در ابتدا تردید داشتند. خیلی طول نکشید که متوجه شدند ثبات در ایران به نفع همه است - و به تلاش کمی از سوی آنها نیاز دارد. آنها تغییر رویه دادند.

من هرگز از عشق ورزیدن به آمریکا دست نکشیدم. من هرگز از آموختن از آن دست نکشیدم.

اما این سفر هرگز مربوط به یک کشور نبود.

صحبت از انسانیت بود.

ما باید روی زمین به یک واحد تبدیل شویم.

مرزها، ملی‌گرایی و خصومت‌های باستانی نمی‌توانند ما را در آینده همراهی کنند. اگر نفرت با ما سفر کند، اکتشافات فضایی قبل از شروع شکست خواهند خورد. ما باید فراتر از هویت‌های قبیله‌ای تکامل یابیم. ما باید سفر کنیم، دنیاهای جدید را کشف کنیم، منابع جدید پیدا کنیم و با گونه‌های دیگر ارتباط برقرار کنیم - نه برای تسلط، بلکه برای درک.

وحدت، آرمان‌گرایی نیست.

وحدت، بقاست.

امروز، سه سال پس از ریاست جمهوری‌ام، دیگر موفقیت را با تولید ناخالص داخلی یا قدرت نظامی نمی‌سنجم. آن را با اعتماد بین همسایگان می‌سنجم. با خنده کودکان در مدارس . با نوشتن آزادانه روزنامه‌نگاران. با بازگشت دانشمندان به خانه. با برنامه‌ریزی خانواده‌ها برای آینده به جای مراسم تشییع جنازه.

پیروزی این شکلی است.

نه انتقام.

نه قدرت.

التیام‌بخش.

و این تنها آغاز راه است.

آزادی برچسب نمی‌گیرد

آزادی به هیچ سازمان، ایدئولوژی، حزب سیاسی، مذهب یا جنبشی تعلق ندارد.

ایجاد گروهی با ماموریت دستیابی به آزادی، طعنه‌آمیز به نظر می‌رسد. تمام هدف آزادی، وجود داشتن بدون برچسب است. به محض اینکه اسمی به آن می‌دهیم، شروع به محدود کردن آن می‌کنیم. به محض اینکه مالکیت را به آن اختصاص می‌دهیم، شروع به تقسیم آن می‌کنیم.

آزادی متعلق به همه است - در همه جا و در همه زمان‌ها . هر کسی می‌تواند در آزادی مشارکت کند. هیچ مجوزی لازم نیست.

آزادی چیزی نیست که دولت‌ها بتوانند آن را اعطا کنند. آزادی چیزی است که باید توسط مردم درک شود.

یکی از جنبه‌های آزادی که بیشترین سوءتفاهم را ایجاد می‌کند، تعریف آن است.

آزادی در شکل جهانی نیست. آزادی در جنگل با آزادی در فضا متفاوت است. آزادی در اقیانوس با آزادی در جامعه متفاوت است. هر محیطی قوانین، مرزها و پیامدهای خاص خود را دارد. جامعه بشری نیز از این قاعده مستثنی نیست.

با این حال، بسیاری آزادی را با فقدان مسئولیت اشتباه می‌گیرند.

در یک تمدن کارآمد، آزادی در کنار ساختار وجود دارد. این ساختارها همیشه توسط دولت‌ها ایجاد نمی‌شوند. آنها به طور طبیعی از همزیستی زاده می‌شوند. آنها توافق‌های اساسی بقا - قراردادهای اجتماعی - هستند که به میلیون‌ها نفر اجازه می‌دهند بدون نابودی یکدیگر در کنار هم زندگی کنند.

این قوانین با آزادی در تضاد نیستند. آنها از آن محافظت می‌کنند.

بدون آنها، آزادی در هرج و مرج فرو می‌ریزد.

همه‌گیری سال ۲۰۲۰ این حقیقت را به وضوح آشکار کرد. به عنوان یک جامعه جهانی، از ما خواسته شد که برای محافظت از یکدیگر دستورالعمل‌های ساده‌ای را دنبال کنیم: ماسک بزنیم، فاصله را رعایت کنیم، از تجمعات بزرگ اجتناب کنیم، واکسن بزنیم. دولت‌ها سیاست‌هایی را معرفی کردند - برخی مؤثر ، برخی ناقص - اما آزمون واقعی سیاسی نبود فرهنگی بود.

من در آن زمان در سن دیگو زندگی می‌کردم. شهری که به خاطر ارزش‌های لیبرالش شناخته می‌شود. با این حال، حتی در آنجا هم بسیاری مقاومت کردند. مردم از ماسک زدن امتناع کردند. آنها فاصله‌گذاری اجتماعی را نادیده گرفتند. آنها آزادانه تجمع کردند در حالی که بیمارستان‌ها پر بودند.

بعضی از آن افراد، همکاران و دوستان من بودند.

آنها معتقد بودند که آزادی به معنای انجام هر کاری است که شخصاً می‌خواهند.

آنها فراموش کردند که در کنار دیگران زندگی می‌کنند.

آنها فراموش کردند که آزادی در جامعه مستلزم مسئولیت متقابل است.

در آن زمان، دیگر اختیاری نبود.

دیگر خبری از آسایش فردی نبود.

.این در مورد به اشتراک گذاشتن آن فضا توسط تک تک افراد بود

.آزادی واقعی خودخواهانه نیست

.آزادی واقعی عواقب را درک می‌کند

.آزادی فرار از واقعیت نیست، بلکه تعامل آگاهانه با واقعیت است

،اگر هر کسی آزادی را متفاوت تعریف کند، جامعه نمی‌تواند دوام بیاورد. وقتی آزادی شخصی از رفاه جمعی جدا شود .آزادی به امتیاز تبدیل می‌شود - و امتیاز برای کسانی که بهای آن را می‌پردازند، به ظلم تبدیل می‌شود

.آزادی نیازمند همدلی است

.آزادی مستلزم انضباط است

.آزادی نیاز به آموزش دارد

.و بالاتر از همه، آزادی مستلزم بلوغ است

.سال‌ها بعد، دوباره شاهد آشکار شدن این درس بودم - این بار در ایران

برای دهه‌ها، به ایرانیان گفته شد که به چه چیزی اعتقاد داشته باشند، چگونه زندگی کنند، از چه چیزی بترسند. دین به سلاح .تبدیل شد. هویت ملی تحریف شد. قدرت در دستان ظالمان و بی‌کفایتان متمرکز شد. فساد عادی شد. سکوت به بقا تبدیل شد

.به مردم به جای مسئولیت‌پذیری، اطاعت آموخته می‌شد

.آن سیستم نه به دلیل فشار خارجی، بلکه به این دلیل فروپاشید که از درون تهی شد

.وقتی انقلاب سرانجام به پیروزی رسید، اتفاق قابل توجهی رخ داد

.مردم برای انتقام عجله نکردند

.آنها به سمت بازسازی هجوم آوردند

آنها شروع به آموزش یکدیگر کردند. والدین از فرزندان خود دوباره یاد گرفتند . همسایه‌ها شورا تشکیل دادند. معلمان برنامه‌های درسی را بازنویسی کردند. هنرمندان بازگشتند. دانشمندان به خانه آمدند. کارآفرینان کسب و کارهایی را نه .صرفاً برای سود، بلکه برای هدفی خاص افتتاح کردند

:برای اولین بار در طول نسل‌ها، ایرانیان مجبور شدند با یک سوال جدید روبرو شوند

آزادی در واقع یعنی چه ؟

.آزادی به معنای جایگزینی یک حاکم با حاکم دیگر نبود

.آزادی به معنای کنار گذاشتن دین و صرفاً پرستش ایدئولوژی نبود

.آزادی به معنای پذیرفتن مسئولیت در قبال جامعه بود

.آزادی به معنای حضور در شهرداری‌ها بود

.آزادی به معنای رأی دادنِ آگاهانه بود

آزادی به معنای شنیدن نظرات مخالف بود.

آزادی به معنای حفاظت از اقلیت‌ها بود.

آزادی به معنای بازسازی نهادها بود.

آزادی به معنای یادگیری چگونگی ابراز مخالفت بدون خشونت بود.

آزادی به معنای پذیرش این بود که دموکراسی آسایش نیست - بلکه کار است.

سخت‌ترین بخش آزادی، سرنگونی دیکتاتوری نبود.

این بود که یاد بگیریم چگونه خودمان را اداره کنیم.

بسیاری انتظار معجزه یک شبه را داشتند. اما آزادی، کمال فوری را به ارمغان نمی‌آورد. اول زخم‌ها را آشکار می‌کند.
تروماها ظاهر می‌شوند. عادات قدیمی در برابر تغییر مقاومت می‌کنند. اعتماد زمان می‌برد.

ما باید صبر را یاد می‌گرفتیم.

ما باید مسئولیت‌پذیری را یاد می‌گرفتیم.

احساسی نیست - ساختاری است.

سه سال پس از ریاست جمهوری‌ام، متوجه شدم که رهبری واقعی به قدرت مربوط نیست. به نظارت مربوط است. به ایجاد سیستم‌هایی مربوط می‌شود که فراتر از افراد دوام می‌آورند. به شهروندان یاد می‌دهد که رأی آنها، صدای آنها و رفتار آنها مهم است.

آزادی در آینده ایران با شعارها سنجیده نمی‌شود.

این توسط دادگاه‌های فعال سنجیده می‌شود.

از سوی رسانه‌های مستقل.

توسط کودکانی که در پرسیدن سوال احساس امنیت می‌کنند.

توسط زنانی که آزادانه راه می‌روند.

توسط اقلیت‌هایی که احساس امنیت می‌کنند.

توسط دانشمندانی که نوآوری می‌کنند.

توسط همسایه‌هایی که به یکدیگر اعتماد دارند.

پیروزی واقعی این شکلی است.

نه سلطه.

نه انتقام.

التیام‌بخش.

و دگرگونی ایران تنها یک فصل از یک داستان بزرگتر انسانی است.

،اگر بشریت می‌خواهد قرن بعدی را پشت سر بگذارد - اگر واقعاً می‌خواهد فضا را کاوش کند، دنیاهای جدید را کشف کند
.با گونه‌های دیگر ارتباط برقرار کند - ابتدا باید یاد بگیرد که روی زمین همزیستی کند

.نفرت نمی‌تواند با ما سفر کند

.قبیله‌گرایی نمی‌تواند ما را دنبال کند

.مرزها ممکن است روی نقشه‌ها وجود داشته باشند، اما نمی‌توانند آینده ما را تعریف کنند

.ما باید در این سیاره به یک واحد تبدیل شویم

.نه از نظر سیاسی

.نه به صورت نمادین

.عملاً

.از طریق ارزش‌های مشترک

.از طریق مسئولیت جمعی

.از طریق احترام به زندگی

.آزادی متعلق به فارس نیست

.آزادی مختص آمریکا نیست

.آزادی متعلق به بشریت است

و مگر اینکه یاد بگیریم آزادی را با هم تمرین کنیم - نه جداگانه - همان چرخه‌های فروپاشی، درگیری و کنترل را تکرار
.خواهیم کرد

.آزادی یک مقصد نیست

.این مسئولیتی است که هر روز بر دوش ما است

خدا باش.

تو آن خدایی.

. ما همه خداییم

چرا؟

زیرا «خدا» واقعاً به چه معناست؟ آیا او خالق نیست؟ انرژی بی‌نهایت؟ نیرویی که واقعیت را شکل می‌دهد؟ توانایی عشق عمیق، بخشش بی‌پایان، نابودی در صورت لزوم، و بازسازی پس از آن؟ حضوری که حتی در تاریک‌ترین و تنهاترین لحظات شما نیز وجود دارد ؟

اگر این خداست - پس چه کسی از خودت شایسته‌تر است؟

ما هر روز زندگی خود را خلق می‌کنیم. ما آینده خود را با هر تصمیم، هر فکر، هر عمل شکل می‌دهیم. ما از جهان هستی جدا نیستیم - ما تجلی آن هستیم. ما انرژی هستیم که به طور موقت به شکل انسان سازماندهی شده‌ایم.

اما انرژی بدون جهت تبدیل به سر و صدا می‌شود.

تمرکز همه چیز است.

وقتی انرژی پراکنده باشد، زندگی آشفته به نظر می‌رسد. وقتی انرژی متمرکز باشد، معجزات عادی به نظر می‌رسند.

ما همیشه یک انتخاب داریم: مهربان‌تر، قوی‌تر، عاقل‌تر شویم - یا تلخ، ترسناک و کوچک. ما می‌دانیم که واقعاً چه کسی هستیم. و می‌توانیم در هر لحظه تغییر دهیم.

روزهای اول اقامتم در آمریکا را به یاد دارم.

مواقعی بود که روزی هفده ساعت و نیم کار می‌کردم. به خودم افتخار می‌کردم. باور داشتم که دارم کار خارق‌العاده‌ای انجام می‌دهم. تصور می‌کردم روزی به گذشته نگاه خواهم کرد و آن سال‌ها را گام‌های قهرمانانه‌ای به سوی موفقیت خواهم دید.

سپس یک شب، بعد از صحبت با چند همکار، چیزی در من تغییر کرد.

فهمیدم کار خاصی نکردم.

فهمیدم خیلی عقبم.

. آنها دخترانی چهارده تا شانزده ساله بودند. حدود ساعت پنج صبح به رستوران می‌رسیدند. ساعت هشت به مدرسه می‌رفتند بعد از کلاس تا ساعت ده و نیم شب برای کار برمی‌گشتند . آنها به اندازه من سخت کار می‌کردند - شاید هم بیشتر. و در تمام این مدت، لبخند می‌زدند. مودب بودند. با وقار رفتار می‌کردند.

آن لحظه مرا فروتن کرد.

فهمیدم که تلاش به تنهایی شما را استثنایی نمی‌کند.

میلیون‌ها نفر بی‌سروصدا مبارزه می‌کنند.

و بسیاری این کار را با ظرافت انجام می‌دهند.

آن روز، چیزی درونم شکست - به شکلی خوب.

از آن زمان، هر وقت می‌شنوم مردم کورکورانه درباره خدا صحبت می‌کنند ، به آن دخترها فکر می‌کنم. من آنها را خدایان واقعی می‌نامم. کسانی که صبح زود از خواب بیدار می‌شوند، راحتی را فدا می‌کنند و با وجود موانع نامرئی زندگی خود را می‌سازند. کسانی که آینده خود را از طریق نظم و پشتکار می‌سازند.

اینها خدایان واقعی هستند.

نه کسانی که موعظه می‌کنند.

نه کسانی که قضاوت می‌کنند.

نه کسانی که منتظر معجزه هستند.

خدایان واقعی سازندگان هستند.

آفرینندگان.

بازماندگان.

از سوی دیگر ، کسانی هستند که قدرت خود را به نهادها و ایدئولوژی‌ها واگذار می‌کنند. کسانی که از تفاسیر توهین‌آمیز از دین پیروی می‌کنند و خدا را مسئول شکست‌های خود می‌دانند. کسانی که با واگذاری اختیار خود به دیگران از مسئولیت شانه خالی می‌کنند.

خودِ دین مشکل نیست.

نابینایی است.

در طول تاریخ، بزرگترین فجایع بشریت نه به دلیل فقدان ایمان، بلکه به دلیل فقدان تفکر رخ داده‌اند.

ما خدا هستیم.

ما انرژی‌ای هستیم که اتم‌ها را در کنار هم نگه می‌دارد، سیارات را حرکت می‌دهد و ستارگان را روشن می‌کند.

ما آگاهی هستیم که خودش را تجربه می‌کند.

تنها تفاوت بین یک زندگی پر از رنج و یک زندگی هدفمند، تمرکز است.

من هنوز خیلی تا تسلط کامل بر آن فاصله دارم.

اما من دیگران را می‌بینم که در مسیر درست قدم برمی‌دارند - افرادی که اختراع می‌کنند، درمان می‌کنند، آموزش می‌دهند، می‌سازند. افرادی که زندگی را برای غریبه‌ها آسان‌تر می‌کنند . افرادی که با غلبه بر موانعی که ما انسان‌ها برای یکدیگر ایجاد کرده‌ایم، به دیگران کمک می‌کنند تا خود را دوباره کشف کنند.

آنها به من یادآوری می‌کنند که چه چیزهایی ممکن است.

همه ما در یک قایق هستیم.

شکل‌های مختلف.

همان ماده.

همان انرژی.

قانون علت و معلول بر همه چیز حاکم است. هیچ کس تصادفی قوی یا ضعیف نمی‌شود. هیچ کس به طور تصادفی درخشان یا شکسته نمی‌شود. شرایط، تمرکز را شکل می‌دهند. فرصت، استعداد را تقویت می‌کند. آسیب‌های روحی، پتانسیل را تحریف می‌کند.

پس چطور می‌توانیم همدیگر را سرزنش کنیم؟

اگر کسی مخترع می‌شود، به این دلیل است که شرایط، تمرکز را ممکن ساخته است .

اگر کسی گم شود، به این دلیل است که شرایط مانع او شده است.

فقر، کمبود هوش نیست.

این کمبود فضا برای نفس کشیدن است.

ثروت، ارزش را تعریف نمی‌کند.

شغل، ارزش را تعریف نمی‌کند.

مقام و جایگاه، آگاهی را تعریف نمی‌کند.

برچسب‌ها - شغل، پول، ملیت، مذهب - را ببینیم، شروع به کشف دوباره خودمان می‌کنیم.

آن وقت است که ما ماهیت خود را پیدا می‌کنیم .

آن زمانی است که ما دوباره با انرژی خود ارتباط برقرار می‌کنیم.

آن وقت است که ما خدا می‌شویم .

نه از روی غرور.

نه در سلطه.

اما در مسئولیت.

برای خلق کردن.

برای شفا یافتن.

برای تعالی بخشیدن.

برای بیدار کردن.

خدا بودن به معنای برتر بودن از دیگران نیست.

یعنی متوجه شوید که با همه در ارتباط هستید.

و—— وقتی این را فهمیدی

دیگر منتظر نجات یافتن نمی‌مانی .

شما شروع به تبدیل شدن به یک پس‌اندازکننده می‌کنید.

دین: یک کلاهبرداری تاریخی مخرب

چگونه دین - که مسلماً یکی از بحث‌برانگیزترین و مورد بحث‌ترین ساخته‌های بشری است - توانسته تا سال ۲۰۳۰ دوام بیاورد، در حالی که همچنان مردم را به جنگیدن، رنج بردن و حتی مردن به نام خود ترغیب می‌کند؟ آیا نباید به طور انتقادی بررسی کنیم که چه کسی از نفوذ مداوم آن سود می‌برد؟ آیا نباید اقدامات تاریخی برخی از مراجع مذهبی - از خشونت و تفرقه گرفته تا استثمار و سوءاستفاده - را زیر سوال ببریم؟ آیا اینها حداقل زمینه‌هایی برای تأمل عمیق‌تر نیستند؟

یکی از چالش‌برانگیزترین اهداف در دستور کار من، بررسی چگونگی تکامل یک جامعه فراتر از محدودیت‌های دین سازمان‌یافته بوده است. پیشرفتی که تاکنون حاصل شده، از بسیاری جهات، قابل توجه است. این پیشرفت، نشان‌دهنده‌ی تغییر نسلی - به‌ویژه در میان افراد جوان‌تر - به سمت گشودگی، تفکر انتقادی و تمایل به زیر سوال بردن باورهای دیرینه است. آن‌ها به‌طور فزاینده‌ای تمایل دارند که به ایده‌های مبتنی بر عقل گوش دهند، تجزیه و تحلیل کنند و سپس آگاهانه آن‌ها را بپذیرند یا رد کنند.

به عنوان بخشی از تدوین یک چارچوب بنیادی برای حکومتداری، من گروه متنوعی از متخصصان را گرد هم آوردم: ۵۰ فیلسوف، ۲۰ روانشناس، به همراه نویسندگان و فیلمسازان. در طول یازده روز بحث فشرده و پشت درهای بسته، ابعاد روانشناختی، فرهنگی و اجتماعی سیستم‌های اعتقادی را بررسی کردیم. این فرآیند عمیقاً بصیرت‌بخش بود و نتایج فراتر از انتظارات بود. مهمتر از همه، مدل‌های پیشنهادی در عمل نتایج امیدوارکننده‌ای را نشان داده‌اند.

به سوی جهانی عاری از دین

به نظر می‌رسد - حداقل از نظر من - که جامعه امروز نسبت به نسل‌های گذشته شامل افراد بیشتری است که از نظر فکری کنجکاو و روشنفکر هستند. از نظر تاریخی، کسانی که ایدئولوژی‌های غالب را به چالش می‌کشیدند، اغلب با انزوا یا آزار و اذیت روبرو می‌شدند.

وقایع تاریخ معاصر نیز پیچیدگی نظام‌های اعتقادی عمومی را آشکار کرده است. این وقایع نشان داده‌اند که بسیاری از افراد دیدگاه‌هایی دارند که ممکن است با آنچه در ظاهر ابراز می‌شود، تفاوت قابل توجهی داشته باشد. این درک، اهمیت ایجاد محیط‌هایی را که در آنها گفتگوی صادقانه و تفکر انتقادی بتواند رشد کند، برجسته کرده است.

دین، در بسیاری از زمینه‌ها، فراتر از باور شخصی گسترش می‌یابد و عمیقاً با هویت و رفتار در هم تنیده می‌شود. برای برخی، دین تصمیمات، روابط و جهان‌بینی‌ها را به گونه‌ای شکل می‌دهد که جدا کردن آن از زندگی روزمره دشوار است. اگرچه این تأثیر ذاتاً منفی نیست، اما وقتی که آزادی را محدود می‌کند، تفرقه را دامن می‌زند یا در برابر بررسی دقیق مقاومت می‌کند، می‌تواند مشکل‌ساز شود.

در این راستا، دو رویکرد استراتژیک مورد توجه قرار گرفت:

- یک گذار تدریجی، که اجازه می‌دهد اعمال مذهبی بدون محدودیت انجام شود و در عین حال تکامل فرهنگی تشویق شود، یا
- رویکردی ساختاریافته‌تر، که محدودیت‌های روشنی را بر نفوذ نهادی مذهبی اعمال می‌کند

بر اساس اجماع متخصصان، مسیر دوم انتخاب شد.

به عنوان بخشی از این گذار، بسیاری از فضاهای مذهبی به مراکز جامعه‌محور - مانند کتابخانه‌ها، فضاهای تندرستی، مراکز آموزشی و مراکز هنری - تغییر کاربری داده شدند. از مؤسسات مذهبی باقی‌مانده خواسته شد تا در چارچوب

دستورالعمل‌های تعریف‌شده، با تأکید بر احترام، پاسخگویی عمومی و کاهش حجم پیام‌رسانی، فعالیت کنند. مسئولیت‌های نگهداری غیرمتمرکز شدند، در حالی که نظارت نظارتی، رعایت استانداردهای اجتماعی را تضمین می‌کرد.

به موازات آن، یک چارچوب فلسفی جایگزین با محوریت **خرد، زندگی اخلاقی و رفاه جمعی** ترویج شد. نمادگرایی و پیام‌رسانی با تأکید بر «خرد و نیکی برای همه» در فضاهای عمومی و نهادی ادغام شد - نه به عنوان یک دکترین، بلکه به عنوان یک ارزش فرهنگی وحدت‌بخش.

تأمل و جهت‌گیری آینده

پیشرفتی که تاکنون حاصل شده دلگرم‌کننده است. این پیشرفت نه تنها نشان‌دهنده تغییر ساختاری، بلکه نشان‌دهنده تغییر فرهنگی عمیق‌تر به سمت عقل، مسئولیت‌پذیری و انسانیت مشترک است. من از مشاهده این تحول و تلاش جمعی مورد نیاز برای دستیابی به آن، افتخار می‌کنم.

چالش بعدی درک این است که چگونه چنین رویکردی - با اقتباس متفکرانه و محترمانه - می‌تواند الهام‌بخش گفتگوهای جهانی گسترده‌تر در مورد باور، هویت و همزیستی باشد.

قوانین ساده زندگی در جامعه

یکی از تأثیرگذارترین ابتکارات ما، یک مجموعه تلویزیونی هفتگی جمعه شب‌ها با عنوان «□□□□□□□ □□□□ □□□□□□ □□ □□□□□□» □□□. این برنامه به صورت زنده از چندین کانال پخش می‌شود و تقریباً دو تا چهار ساعت در هفته ادامه دارد. هر قسمت بر روی یک موضوع متفاوت تمرکز دارد و پنج متخصص موضوعی، تقریباً پنجاه شرکت‌کننده به نمایندگی از اقشار مختلف جامعه و من به عنوان مجری را گرد هم می‌آورد.

مشارکت مردم پارس قابل توجه بوده است. بینندگان نه تنها وقت خود را صرف گوش دادن و یادگیری می‌کنند ، بلکه به طور فعال این بحث‌ها را در زندگی روزمره خود به کار می‌گیرند . این برنامه طیف گسترده‌ای از موضوعات را پوشش می‌دهد، از رفتارهای اساسی انسان گرفته تا مسائل مهم اجتماعی و حقوق بشر.

هر جلسه از یک قالب ساختارمند پیروی می‌کند: ما یک موضوع را معرفی می‌کنیم، بحث‌های تخصصی را تسهیل می‌کنیم، از مخاطبان دعوت می‌کنیم تا نظرات و نظرات خود را بیان کنند و در نهایت مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های مشترک را تدوین می‌کنیم. این‌ها قوانین اجباری نیستند، بلکه اصول اجتماعی خودساخته هستند - بهترین شیوه‌هایی که داوطلبانه توسط افراد برای بهبود رفاه شخصی و جمعی اتخاذ می‌شوند. هیچ مداخله، اجبار یا مجازاتی از سوی دولت وجود ندارد؛ این سیستم کاملاً بر آگاهی، اعتماد و مسئولیت جمعی متکی است.

رفتار رانندگی

ما با ترویج احترام به محدودیت‌های سرعت، به ویژه در محله‌های مسکونی، به فرهنگ رانندگی پرداختیم. در حالی که برخی از بزرگراه‌ها سرعت نامحدود را مجاز می‌دانند، ایمنی جامعه همچنان در اولویت است. در نتیجه، با تقویت اعتماد و پاسخگویی در بین رانندگان، نیاز به سرعت‌گیر را حذف کردیم. ما همچنین با تغییر درک عمومی - با تأکید بر اینکه سر و صدای بیش از حد مطلوب نیست - با موفقیت از اصلاح بیش از حد اگزوز جلوگیری کردیم. این تغییرات فرهنگی به افزایش طول عمر وسایل نقلیه و جوامع امن‌تر کمک کرده است.

عادات غذایی

بحث‌های پیرامون تغذیه بر فواید تغذیه آگاهانه برای سلامت جسمی و عملکرد شناختی تأکید داشت. ما رژیم‌های غذایی متعادل سرشار از پروتئین و سبزیجات را در عین حفظ سطح چربی بدن پایین‌تر، ترویج کردیم . علاوه بر این، ما راه‌هایی را برای بهبود کیفیت تغذیه‌ای میان وعده‌های رایج بررسی کردیم و جایگزین‌های سالم‌تر را در دسترس‌تر و جذاب‌تر ساختیم.

تناسب اندام و سلامتی

برای حمایت از جامعه‌ای سالم‌تر، دولت در زیرساخت‌های تناسب اندام قابل دسترس، از جمله باشگاه‌های ورزشی رایگان یا کم‌هزینه، سرمایه‌گذاری کرد. شهروندان تشویق می‌شوند که در فعالیت‌های بدنی شرکت کنند - حتی جلسات کوتاهی مانند ۳۰ دقیقه استفاده از دستگاه الیپتیکال. کارفرمایان تشویق می‌شوند که به عادت‌های ورزشی مداوم پاداش دهند. در یک تحول فرهنگی، مساجد به مراکز تناسب اندام و سلامتی، از جمله فضاهایی برای یوگا، تغییر کاربری داده شده‌اند و مشارکت گسترده‌تر جامعه را تشویق می‌کنند.

روابط و صمیمیت

این موضوع همچنان یکی از پیچیده‌ترین و در حال تکامل‌ترین موضوعات است. ما تعادل بین تعهد بلندمدت و حفظ نشاط عاطفی و جسمی در روابط را بررسی کردیم. در حالی که مشارکت مادام‌العمر عمیقاً ارزشمند است، ما همچنین به چالش‌هایی که زوج‌ها در طول زمان با آن مواجه هستند، پرداختیم. به جای ترویج جایگزین‌های بحث‌برانگیز مانند روابط

باز، بر آموزش زودهنگام - آموزش هوش هیجانی، ارتباط و سازگاری از سنین پایین - تمرکز کردیم. تأکید بر این ایده بود که ارتباط عاطفی و بازیگوشی بسیار بیشتر از عوامل صرفاً فیزیکی در رضایت از روابط بلندمدت نقش دارند. برنامه‌های آموزشی برای کمک به افراد در ایجاد ارتباطات سالم و پایدار ارائه شد.

انتظارات و رفتار اجتماعی

یکی از چالش‌های فرهنگی کلیدی که ما به آن پرداختیم، مفهوم انتظار است. در فرهنگ ایرانی، ارائه کمک بدون درخواست، امری رایج است که اغلب با انتظار متقابل همراه است. اگرچه سخاوت ارزشمند است، اما انتظارات مدیریت نشده می‌تواند منجر به ناامیدی شود. ما افراد را تشویق کردیم که یا بدون انتظار چیزی در ازای آن کمک کنند یا در اعمال خود هدفمندتر باشند و بارهای عاطفی غیرضروری را کاهش دهند.

آگاهی مالی

ما بر اهمیت سواد مالی تأکید کردیم و افراد را به سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارها و برنامه‌ریزی برای رویدادهای مهم زندگی مانند تحصیل، سفر، ازدواج، خانواده و بازنشستگی تشویق کردیم. ایجاد فرهنگ پس‌انداز و سرمایه‌گذاری استراتژیک برای ثبات اجتماعی بلندمدت ضروری تلقی شد.

سبک زندگی و سادگی

یکی از دگرگون‌کننده‌ترین بحث‌ها حول محور سبک زندگی بود. ما فلسفه «هرچه کمتر، بهتر» را ترویج دادیم و مردم را به کاهش مصرف غیرضروری، استفاده مجدد از اقلام بلااستفاده و اولویت دادن به کیفیت بر کمیت تشویق کردیم. ارزش اجتماعی از نمایش مادی - مانند ماشین‌های لوکس یا ظواهر عجیب و غریب - به سمت اصالت و سادگی تغییر یافت. باکلاس بودن» بیشتر از پر زرق و برق بودن مورد تحسین قرار گرفت. هدف این است که به جای تأیید بیرونی، برای» رضایت شخصی زندگی کنیم و به پر کردن شکاف بین گروه‌های مختلف اجتماعی-اقتصادی کمک کنیم.

باورها و ایدئولوژی‌ها

بحث‌های پیرامون دین و نظام‌های اعتقادی از جمله چالش‌برانگیزترین بحث‌ها بودند. ما افراد را تشویق کردیم که با نگاهی انتقادی به مسائل نگاه کنند و از وابستگی سفت و سخت به هر ایدئولوژی واحدی اجتناب کنند. پیام اصلی این بود که برچسب زدن به خود در یک گروه خاص می‌تواند باعث ایجاد تفرقه و محدود کردن وحدت شود. در عوض، ما فلسفه‌ای گسترده‌تر را ترویج کردیم که بر آزادی، همزیستی و انسانیت مشترک متمرکز بود. اگرچه این گفتگوها به زمان و صبر نیاز داشتند، اما حرکتی را به سوی جامعه‌ای متحدتر و روشنفکرتر آغاز کردند.

اخلاق کاری و زندگی حرفه‌ای

ما همچنین به اهمیت کار معنادار پرداختیم. بر دنبال کردن مشاغلی که افراد واقعاً از آنها لذت می‌برند، با هدف بهره‌وری و رضایت، تأکید شد. ما راه‌حل‌های نوآورانه‌ای را معرفی کردیم، از جمله یک پلتفرم تطبیق شغل که به کارمندان اجازه می‌دهد نقش‌های خود را بر اساس نزدیکی تغییر دهند تا زمان رفت و آمد کاهش یابد. ساختارهای کاری انعطاف‌پذیر مانند برنامه‌های ۹/۸۰ و ۱۰/۸۰ تشویق شدند. با ادغام بهترین شیوه‌های فرهنگ‌های کاری ایالات متحده و اروپا، هدف ما ایجاد یک محیط حرفه‌ای متعادل، کارآمد و رضایت‌بخش بود.

در مجموع، این برنامه نمایانگر تلاشی جامعه‌محور برای بازتعریف هنجارهای اجتماعی از طریق گفتگو، اعتماد و پذیرش داوطلبانه‌ی شیوه‌های بهتر است. این برنامه درباره‌ی اعمال زور نیست - درباره‌ی آگاهی، تکامل و رشد جمعی است.

آموزش و پرورش و مدرسه

آموزش، آموزش و آموزش.

اینگونه است که شما یک تمدن می‌سازید.

نه سلاح.

نه دین.

نه پروپاگاندا.

آموزش و پرورش.

من عمیقاً به آموزش و محیط بیش از ژنتیک اعتقاد دارم. اگر دوقلوهای همسان را از هم جدا کنید و آنها را در محیط‌های مختلف قرار دهید، به انسان‌های کاملاً متفاوتی تبدیل می‌شوند. عادات آنها تغییر می‌کند. اعتماد به نفس آنها تغییر می‌کند. جاه‌طلبی آنها تغییر می‌کند. توانایی استدلال آنها تغییر می‌کند.

پتانسیل انسان در بدو تولد ثابت نیست.

شکل گرفته است.

آن درک، پایه و اساس تحول ملی ما شد.

روانشناسی به ما می‌گوید که مردم ابتدا در برابر تغییر مقاومت می‌کنند. مناطق امن از عادت‌های قدیمی محافظت می‌کنند حتی وقتی چیزی به وضوح خراب شده است، انسان‌ها به چیزهای آشنا می‌چسبند. اما اگر تغییر منطقی، دلسوزانه و شهودی باشد، مقاومت محو می‌شود.

بنابراین می‌دانستیم که باید یک انقلاب آموزشی طراحی کنیم که منطقی باشد - نه فقط از نظر سیاسی، بلکه از نظر بیولوژیکی و عاطفی.

که نیاز به متخصصان داشت .

دعوت کردیم:

- معلم برتر از مهدکودک و آموزش ابتدایی ۷
- معلم از دبیرستان برای هر رشته تحصیلی ۲
- متخصصان ریاضی، فیزیک، شیمی، فیزیولوژی، روانشناسی و اقتصاد
- استاد دانشگاه به ازای هر رشته تحصیلی ۵
- مدیر از مدارس ابتدایی، متوسطه و آموزش عالی ۲
- و ۳ فیلسوف - زیرا هیچ جلسه دولتی نباید بدون بررسی فلسفی برگزار شود

فیلسوفان ضروری هستند. آنها فرضیات را به چالش می‌کشند. نقاط کور را آشکار می‌کنند. آنها سوالات ناراحت‌کننده‌ای می‌پرسند.

ما دعوت‌نامه‌ها را هفته‌ها قبل ارسال کردیم. از هر متخصص خواسته شد تا پیشنهادهای جسورانه و غیرمتعارفی تهیه کند. هیچ ایده‌ای خیلی عجیب نبود. هیچ پیشنهادی مورد تمسخر قرار نمی‌گرفت.

نوآوری وقتی می‌میرد که تمسخر وارد اتاق شود.

جلسات در خانه حکمت، به سبک تئاتر، با یک صفحه نمایش مرکزی عظیم برگزار می‌شد. روزها گوش می‌دادیم. همه چیز را ثبت می‌کردیم. هر پیشنهادی به صورت عمومی نمایش داده می‌شد. در پایان هر روز، من شخصاً کل لیست را روی صفحه نمایش مرور می‌کردم تا ضمیر ناخودآگاه همه بتواند در طول شب به پردازش ادامه دهد.

ما هر روز صبح ساعت ۶ شروع به کار می‌کردیم و تا ساعت ۸ شب کار می‌کردیم.

در روز رأی‌گیری، هر پیشنهاد دوباره ارائه شد. اعضا به صورت دیجیتالی به موافقت یا مخالفت رأی دادند. اگر حمایت از آن بیش از 20٪ بود، به قوت خود باقی می‌ماند. اگر به 65 تا 79٪ می‌رسید، اعضای مخالف، اعتراضات خود را توضیح می‌دادند. ما بحث کردیم، اصلاح کردیم و دوباره رأی دادیم. هر پیشنهادی که پس از اصلاح، کمتر از 80٪ بود، حذف می‌شد.

این روند یازده ساعت طول کشید.

فقط دو استراحت کوتاه داشتیم.

قهوه و تنقلات همیشه در دسترس بود.

هدف، شفافیت بود، نه راحتی.

روز سوم به ادغام ناخودآگاه اختصاص داشت. ما از میزها فاصله گرفتیم و وارد حرکت شدیم: پینگ پنگ، مینی گلف، استخر، گفتگو، غذا خوردن با هم. انسان‌ها وقتی ذهنشان آرام است، بهتر فکر می‌کنند. بسیاری از پیشرفت‌ها در طول پیاده‌روی‌های گاه به گاه حاصل شد.

در روز چهارم، من یک چارچوب تلفیقی ارائه دادم که شامل تمام ایده‌های پذیرفته‌شده بود.

اینها ارکان نظام آموزشی ما شدند.

تغییرات ساختاری اصلی

1. آموزش از شش سالگی شروع می‌شود.
2. مدارس به ۳ سال ابتدایی + ۳ سال پیشرفته تقسیم می‌شوند.
3. دانشگاه معمولاً از دوازده سالگی شروع می‌شود.
4. کالج پنج سال طول می‌کشد:
   - سه سال تئوری
   - ابزارهای سال چهارم و یادگیری عملی
   - تحقیق و توسعه سال پنجم
5. دکترا مستقیماً پس از تحقیق و توسعه و بدون آزمون ورودی ارائه می‌شود.

6. بدون آزمون ورودی دانشگاه. پذیرش بر اساس عملکرد قبلی. شفافیت در مورد متقاضیان رد شده الزامی است.

7. اساتید سالانه تغییر می‌کنند تا کیفیت آموزشی یکسان در سراسر کشور حفظ شود.

8. تمام دروس به زبان انگلیسی تدریس می شود.

9. فارسی بر شعر و فلسفه صوفیانه، به ویژه حافظ، تمرکز دارد.

10. زبان سوم اجباری از کلاس اول شروع می‌شود.

11. بدون آموزش مذهبی - دین به صورت فلسفی مطالعه می‌شود.

12. هر آزمونی باید معنادار باشد. هیچ پیچیدگی بی‌معنی وجود ندارد.

اینها تصمیمات تصادفی نبودند.

عصبی بودند.

کودکان قبل از نوجوانی سریع‌ترین سرعت یادگیری را دارند . به تأخیر انداختن آموزش، ظرفیت شناختی عظیمی را هدر می‌دهد. با تسریع یادگیری و کوتاه کردن دوره ابتدایی تحصیل، سال‌های زندگی خلاقانه را آزاد کردیم.

دانش‌آموزان اکنون تا هفده سالگی وارد حرفه خود می‌شوند.

و از آنجا که انسان‌ها شایسته‌ی تعادل هستند، هر کارگر سالانه سه ماه مرخصی مادام‌العمر دریافت می‌کند - دو ماه اجباری و یک ماه با تشویق دولت.

ما فرهنگ فرسودگی شغلی را با بهره‌وری پایدار جایگزین کردیم.

مدرسه ابتدایی

کودکان با زبان و اعداد شروع می‌کنند. سپس خواندن، نوشتن و علوم. علوم، ریاضی، فیزیک، زیست‌شناسی، شیمی و تفکر انتقادی را در هم می‌آمیزد. ورزش دو بار در هفته، رشد جسمی را تضمین می‌کند .

مدرسه پیشرفته

دانش‌آموزان علوم، جامعه‌شناسی، اقتصاد و ورزش را مطالعه می‌کنند. اقتصاد از طریق جلسات شبیه‌سازی‌شده‌ی حاکمیتی آموزش داده می‌شود. دانش‌آموزان در مورد بودجه‌ها و سیاست‌ها بحث می‌کنند. آن‌ها مسئولیت‌پذیری را خیلی زود یاد می‌گیرند.

دو کتاب اجباری است:

- □□□□□□ □□ □□□□□ □□□□ □□ □□□□
- □□□□□□ □□□□

یکی هوش هیجانی را آموزش می‌دهد.

دیگری فلسفه درس می‌دهد.

آنها با هم همدلی و تفکر انتقادی را می‌سازند.

کالج

فقط دو موضوع جهانی وجود دارد: ورزش و □□□□□ □□□□□ □ □□□□ □□□□□ . هر چیز دیگری مختص یک رشته خاص است .

سال چهارم بر ابزارهای دنیای واقعی تمرکز دارد. مهندسان شبیه‌سازی و تولید را می‌آموزند. دانشجویان مراقبت‌های بهداشتی بر روی دستگاه‌های بالینی آموزش می‌بینند. سال پنجم به تحقیق بر اساس نیازهای ملی و جهانی اختصاص دارد.

دانشجویان می‌توانند برای تحقیق و توسعه بین دانشگاه‌ها جابجا شوند.

یادگیری سیال شد.

نه ارضی.

چرا این روش جواب داد؟

ما ترس را کنار گذاشتیم.

ما حفظ کردن را حذف کردیم.

ما مرجعیت دینی را حذف کردیم.

ما آنها را با کنجکاوی، حس مالکیت و خلاقیت جایگزین کردیم.

آمار طلاق کاهش یافت.

سلامت روان بهبود یافت.

نوآوری اوج گرفت.

«دانش‌آموزان دیگر نپرسیدند «چه چیزی را باید حفظ کنم؟» و شروع کردند به پرسیدن «چه چیزی می‌توانم بسازم؟

ما تبادلات آموزشی بین‌المللی را تسهیل کردیم. کشورهای دیگر متوجه تحول ما شدند و درها را به روی ما گشودند. دانشجویان با هوش فرهنگی و دیدگاه جهانی بازگشتند.

کتاب‌ها با همکاری مربیان و دانش‌آموزان نوشته می‌شدند. هر متن به صورت عمومی توسط همتایان بررسی می‌شد. سه سال اول آزمایشی بود. تا سال چهارم، سیستم تثبیت شد.

شش سال پس از انقلاب، ما یکی از کارآمدترین سیستم‌های آموزشی روی زمین را داشتیم.

من اغلب آرام از میان مدارس عبور می‌کنم.

من بچه‌هایی را می‌بینم که در مورد فلسفه بحث می‌کنند.

نوجوانان در حال کدنویسی.

دانش‌آموزان در حال ساخت نمونه‌های اولیه.

معلمان به جای دستور دادن، راهنمایی می‌کنند.

آن وقت است که می‌دانم:

این انقلاب به پیروزی رسید.

نه به این دلیل که ما قوانین را تغییر دادیم.

اما چون نظرمان عوض شد.

آموزش و پرورش فقط پارس را بازسازی نکرد.

آن را دوباره سیم‌کشی کرد.

سیستم سلامت

سیستم آموزشی به پیشرفت سیستم سلامت کمک کرد •

مردم عادی باید پزشک و پرستار باشند، دیگر هیچ شغل شیک و باکلاسی وجود ندارد •

بدون بیمه، همه شهروندان تا زمانی که سبک زندگی سالم را رعایت کنند، به صورت رایگان تحت پوشش بیمه هستند • مصرف مواد مخدر ممنوع. بیماری‌های مرتبط با مواد مخدر پس از درمان‌های دوم به صورت رایگان تحت پوشش بیمه) (نیستند

بودجه مراقبت‌های بهداشتی به شیوه‌ای مناسب سرمایه‌گذاری می‌شود و از سود حاصل از سرمایه‌گذاری برای پرداخت • .هزینه‌ها استفاده می‌شود

سبک زندگی سالم (یوگا، وزنه‌برداری ، تمرینات هوازی، استراحت، تعطیلات و ...) هزینه‌ها را تا حد امکان پایین نگه .دارید

مراکز ترک اعتیاد رایگان هستند •

.سلامت از بیمارستان‌ها شروع نمی‌شود

.سلامت از مدارس آغاز می‌شود

.به دلیل اصلاحات آموزشی ما، مردم قبل از بزرگسالی از تغذیه، بهداشت روان، هوش هیجانی و فعالیت بدنی آگاه بودند .این امر حتی قبل از اجرای کامل سیستم مراقبت‌های بهداشتی، بیماری‌های مزمن را به طرز چشمگیری کاهش داد

.مردم دیگر پزشکان را به عنوان تکنسین اورژانس نمی‌بینند

.آنها شروع به دیدن سلامتی به عنوان یک امر روزمره و ضروری کردند

.ایجاد یک سیستم مراقبت بهداشتی ایده‌آل مدت زیادی طول کشید

.ما یک جلسه مجازی قبل از شروع کار با ۳ مدیرعامل بیمه، ۵ رئیس بیمارستان و ۵ نفر از آگاه‌ترین پزشکان داشتیم

ما به هر گروه یک ماه کامل با هزینه‌های سفر اختصاص دادیم تا سیستم‌های مراقبت‌های بهداشتی کشورهای خاص را مطالعه کنند و مدل‌های عملیاتی کاملی را با خود بیاورند. آنها از سوئد، آلمان، نیوزیلند، اسپانیا و اسرائیل - کشورهایی با .مراقبت‌های بهداشتی عمومی کم‌هزینه یا رایگان - بازدید کردند

،بعد از یک ماه، همه با گزارش‌های دقیقی برگشتند: ساختارهای تأمین مالی، گردش کار بیمارستان، نسبت پرستار به بیمار .سیستم‌های ثبت دیجیتال، مذاکرات دارویی و استراتژی‌های مراقبت‌های پیشگیرانه

.سپس 10 روز وقت گذاشتیم تا همه چیز را با دقت بررسی کنیم و نگرانی‌ها را ثبت کنیم

:جلسه اصلی مراقبت‌های بهداشتی با حضور ۵۰ نفر برگزار شد

پزشکان

ارائه دهندگان خدمات درمانی

مدیران بیمه

نمایندگان دارویی

پرستاران

اقتصاددانان

.این مشارکت نمادین نبود

.هر صدایی اهمیت داشت

.ما یک جلسه کامل ۵ روزه داشتیم

.روز اول صرفاً مرور بود . بدون بحث. فقط جمع‌آوری اطلاعات

:ما ایده‌های برتر را انتخاب کردیم و قوانین اصلی را نوشتیم

1. هزینه مراقبت‌های بهداشتی برای هر ویزیت پزشک یا بیمارستان ۵۰ دلار ثابت است. این امر از مراجعه‌های غیرضروری جلوگیری می‌کند و در عین حال مقرون به صرفه باقی می‌ماند. ویزیت‌های اولیه آنلاین همیشه .رایگان هستند

.همین امر به تنهایی بیش از ۴۰ درصد از ازدحام در اورژانس را کاهش داد

.مردم ابتدا یاد گرفتند که از مشاوره دیجیتال استفاده کنند و در زمان برای موارد جدی صرفه‌جویی کنند

2. برای اطمینان از اینکه پزشکان واقعاً انسان‌های شریفی هستند، ما در طول سال آخر دوره پیش‌دانشگاهی یک .برنامه گزینش ایجاد کردیم

دانشجویانی که به پرستاری یا پزشکی علاقه‌مند هستند، نام خود را به صورت عمومی منتشر می‌کنند. هم‌کلاسی‌هایشان به .صورت ناشناس، آنها را بر اساس همدلی، صبر، ارتباط و تمایل به کمک، رتبه‌بندی می‌کنند

.این کار، خودخواهی را زود از بین می‌برد

.این حرفه‌ها دیگر برای پول یا جایگاه اجتماعی انتخاب نمی‌شوند

.برای خدمت انتخاب می‌شوند

.کاندیداها باید درک کنند که این مسیر نیاز به فداکاری، تاب‌آوری عاطفی و دلسوزی دارد

.پزشکی پرستیژ نیست

.پزشکی مسئولیت است

3. بستری شدن در بیمارستان به دلیل مصرف مواد مخدر تریاک برای بار اول رایگان است . پس از آن، بیماران باید .از جیب خود هزینه را بپردازند

.این، شفقت را با مسئولیت‌پذیری متعادل می‌کند

4. .مراکز ترک اعتیاد رایگان هستند و به شدت تشویق می‌شوند

.اعتیاد به عنوان یک بیماری تلقی می‌شود، نه یک جرم

5. عضویت در باشگاه‌های ورزشی توسط دولت یارانه دریافت می‌کند. باشگاه‌های ورزشی عمومی رایگان در هر منطقه وجود دارند.

جنبش به زیرساخت عمومی تبدیل شد.

6. ما قراردادهای بین‌المللی با شرکت‌های داروسازی امضا کردیم تا از انحصار و دستکاری قیمت‌ها جلوگیری کنیم.

7. یک پایگاه داده سلامت در سطح کشور ایجاد شد که بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها به آن دسترسی دارند.

بیماران دیگر مدارک کاغذی حمل نمی‌کنند.

پزشکان فوراً به سابقه پزشکی کامل دسترسی پیدا می‌کنند.

خطاهای دارویی به شدت کاهش یافت.

8. تجهیزات بیمارستانی و متخصصان به طور مساوی در سراسر کشور توزیع شده‌اند.

جراحی‌های زیبایی مشمول یارانه می‌شوند.

بازسازی نقص‌های مادرزادی و تصادفات رایگان است.

برابری در مراقبت‌های بهداشتی به واقعیت تبدیل شد.

9. خدمات سلامت روان در مراقبت‌های اولیه ادغام شد.

هر شهروند سالانه غربالگری سلامت روان دریافت می‌کند.

درمان عادی شده است.

افسردگی زود درمان می‌شود.

میزان خودکشی به طور قابل توجهی کاهش یافت.

در طول جلسه، ما مقرراتی را تا تم‌های رنگی نرم‌افزار و استانداردهای تجهیزات وضع کردیم.

ما یک کمیته 7 نفره را برای نظارت بر اجرا انتخاب کردیم.

من شخصاً در جلسات اولیه معماری نرم‌افزار شرکت کردم تا از قابلیت استفاده آن اطمینان حاصل کنم.

پزشکان باید وقت خود را با بیماران بگذرانند، نه اینکه با رابطها بجنگند.

این تبدیل به یک سیستم سلامت متمرکز تقریباً ۴ سال طول کشید و منابع عظیمی مصرف شد.

برای انتقال داده‌های قدیمی، ما یک برنامه کارآموزی ملی برای دانشجویان دانشگاه راه‌اندازی کردیم.

هزاران دانشجو ضمن کسب تجربه در دنیای واقعی، به دیجیتالی کردن اسناد قدیمی کمک کردند.

همین امر به تنهایی نسلی را به وجود آورد که در انفورماتیک پزشکی مسلط بودند.

اما مهمتر از فناوری، فرهنگ بود.

پزشکان از عجله دست کشیدند.

پرستاران عزت و احترام خود را بازیافتند.

بیماران دیگر از پرداخت صورتحساب‌ها نمی‌ترسیدند.

مراقبت‌های پیشگیرانه به امری عادی تبدیل شد.

مردم شروع به ورزش کردند.

سیگار کشیدن کاهش یافت.

چاقی کاهش یافت.

فشار خون پایین آمد.

امید به زندگی افزایش یافت.

ما همچنین آموزش تغذیه را مستقیماً در کلینیک‌ها ادغام کردیم.

پزشکان حرکت را تجویز می‌کنند.

روانشناسان استراحت را تجویز می‌کنند.

کارفرمایان موظفند مرخصی را فراهم کنند.

فرسودگی شغلی به یک بیماری پزشکی شناخته شده تبدیل شد.

تعادل بین کار و زندگی به بخشی از مراقبت‌های بهداشتی تبدیل شد.

هزینه‌های مراقبت‌های بهداشتی به دلیل سالم‌تر شدن شهروندان تثبیت شد.

بیمارستان‌ها به مراکز درمانی تبدیل شدند، نه کارخانه‌های بحران.

امروزه، گاهی اوقات بدون اطلاع قبلی از کلینیک‌ها عبور می‌کنم.

من پرستارانی را می‌بینم که با بیماران مسن می‌خندند.

من پزشکانی را می‌بینم که به جای عجله کردن، توضیح می‌دهند.

من کودکانی را می‌بینم که بدون نگرانی والدین از نظر مالی، مراقبت دریافت می‌کنند.

آن وقت است که می‌دانم:

ما یک سیستم مراقبت‌های بهداشتی نساختیم.

ما فرهنگ سلامتی را بنا نهادیم.

و مانند آموزش، مراقبت‌های بهداشتی به این دلیل موفق شد که ما ترس را حذف و آن را با مسئولیت‌پذیری جایگزین کردیم.

سلامت چیزی نیست که دولت‌ها به مردم بدهند.

سلامت چیزی است که جوامع به آن عمل می‌کنند.

تریاک قانونی است

.این یکی از جنجالی‌ترین تصمیماتی بود که تا به حال گرفته‌ایم

.نه به خاطر سیاست

.به خاطر ترس

وضع مقررات برای تریاک و مواد مخدر کار بسیار پیچیده‌ای است. این کار می‌تواند یا یک نسل را نابود کند یا بشریت را .نجات دهد. هر کشوری که در این نبرد شکست خورده، به مجازات، شرمساری و اجرای مخفیانه قوانین متکی بوده است .ما تصمیم گرفتیم چیزی کاملاً متفاوت را امتحان کنیم: شفافیت، مسئولیت‌پذیری و آموزش

.ما تقریباً هر روز به مدت یک ماه کامل جلسه داشتیم

:جلسه اولیه گروه بزرگی داشت

پرستار و ۷ پزشک از مراکز توانبخشی ۷

پزشک داروساز ۵

مأمور اجرای قانون مرتبط با تریاک ۱۰

روانشناس اعتیاد ۵

ارائه دهنده خدمات بیمه ۳

و اعضای دائمی ما ـ از جمله ۳ فیلسوف

.مثل همیشه، ما هم همان روال را دنبال کردیم

.دعوتنامه‌ها از قبل ارسال شده بود

.از هر نفر خواسته شد حداقل دو پیشنهاد مشخص در مورد چگونگی کاهش اعتیاد در جامعه ارائه دهد

.بدون نظریه‌های انتزاعی

.راه حل های واقعی

.سه روز اول پرباری داشتیم

.روز چهارم، پیشنهادهای خودم را ارائه دادم

.روز پنجم بحث عمیقی بود

:هفته بعد، عمداً جلسه دوم را با شرکت‌کنندگان کاملاً متفاوت برگزار کردم

فرد بازپروری‌شده با تجربیات مختلف مصرف مواد مخدر ۲۷

نفر در حال حاضر در مراکز توانبخشی هستند ۱۲

فروشنده مواد مخدر خیابانی ۵

مصرف‌کننده فعال مواد مخدر ۹

این جلسه همه چیز را تغییر داد.

خام بود.

صادق.

ناراحت کننده.

و فوق‌العاده ارزشمند.

روز اول، به تجربیات آنها گوش دادیم.

روز دوم، نتیجه‌گیری‌های گروه حرفه‌ای را به اشتراک گذاشتم.

آنها با ایده‌های فوق‌العاده هوشمندانه‌ای پاسخ دادند.

آنها بهتر از هر کسی نقاط ضعف را می‌فهمیدند.

آن موقع بود که یکی گفت:

«استفاده از دزد بانک برای ایمن‌سازی بانک، آن را غیرقابل نفوذ می‌کند.»

حق با آنها بود.

اگر می‌خواهید اعتیاد را شکست دهید، باید اعتیاد را از درون درک کنید.

در پایان این جلسات، ما می‌دانستیم که چه کاری باید انجام شود.

سخت‌ترین بخش، اجرا بود.

دو چالش عمده:

1. آموزش جامعه برای سازگاری
2. طراحی لجستیک و اجرا

ما سه هفته را صرف همکاری مستقیم با نیروهای انتظامی و توزیع‌کنندگان مواد مخدر کردیم تا جزئیات عملیاتی را نهایی کنیم.

برخی از قوانین اساسی عبارتند از:

1. هیچ گونه ضمانت اجرایی قانونی علیه هیچ نوع مواد مخدری از جمله مواد افیونی که به صورت خصوصی مصرف می‌شوند، تا زمانی که به افراد دیگر، طبیعت یا امنیت عمومی آسیبی نرساند، وجود ندارد. در غیر این صورت، ضمانت اجرایی هیچ استثنایی ندارد و سختگیرانه است.

این پایه و اساس بود.

انتخاب‌های خصوصی، خصوصی می‌مانند.

آسیب عمومی تحمل نمی‌شود.

2. امکانات توانبخشی رایگان است.

اعتیاد به عنوان یک بیماری تلقی می‌شود، نه یک جرم.

3. کارفرمایان آزادند که سیاست‌های مربوط به مواد مخدر خود را تعیین کنند. آنها ممکن است در هر زمانی، محیط‌های کاری عاری از مواد مخدر را الزامی کنند و آزمایش خون انجام دهند.

آزادی، مسئولیت را از بین نمی‌برد.

4. داروها باید تحت مجوز سازمان غذا و داروی آمریکا (FDA) در داخل کشور تولید شوند.

بازار سیاه وجود ندارد.

بدون مواد شیمیایی ناشناخته.

بدون کنترل کارتل.

5. داروها قابل صادرات به افراد در سطح بین‌المللی نیستند. مجوزهای دولتی برای صادرات لازم است.

6. داروها فقط از طریق فروشگاه‌های محافظت‌شده متصل به یک پایگاه داده ملی فروخته می‌شوند.

7. هر تراکنش با دسترسی عمومی ثبت می‌شود.

شفافیت رادیکال.

فساد در نور خورشید می‌میرد.

8. هر دارو برای هر نفر مقدار مصرف هفتگی تأیید شده‌ای دارد.

بدون احتکار.

فروش مجدد ممنوع.

9. خرید دارو مستلزم ارائه کارت ملی و حداقل سن ۲۰ سال است.

10. معتادانی که زندگی خانوادگی، سلامت یا آسایش عمومی را به خطر می‌اندازند، بدون حکم دادگاه دستگیر می‌شوند.

11. افراد تحت تأثیر مواد مخدر از حضور در اماکن عمومی منع می‌شوند. افراد اخلالگر فوراً بازداشت می‌شوند.

12. اولین دستگیری شامل یک هفته دوره توانبخشی است. بار دوم سه هفته. بار سوم تحقیقات دادگاه و اقدامات انضباطی را در پی دارد.

هر قانون توسط متخصصان پزشکی، روانشناسان، فیلسوفان و مجریان قانون مورد بحث قرار گرفت.

هر ریسکی مدل‌سازی شد.

هر روزنه ای بررسی شد.

حتی با این وجود، این موضوع بسیار بحث‌برانگیز باقی ماند.

فراهم کردن دسترسی قانونی به همه مواد مخدر یکی از پرخطرترین سیاست‌هایی بود که تا به حال تصویب کرده‌ایم.

خیلی‌ها فروپاشی را پیش‌بینی کردند.

بسیاری هرج و مرج را پیش‌بینی می‌کردند.

اما من به مردم پارس اعتماد داشتم.

من به آموزش و پرورش اعتماد داشتم.

من به شفافیت اعتماد داشتم.

و از همه مهمتر، من به مسئولیت پذیری به جای سرکوب اعتماد کردم.

افتتاح اولین فروشگاه‌های قانونی ماه‌ها طول کشید.

مردم محتاط بودند.

سپس اتفاق غیرمنتظره‌ای رخ داد.

مصرف بیش از حد مواد مخدر کاهش یافت.

معاملات خیابانی از هم پاشید.

جرایم مرتبط با مواد مخدر تقریباً از بین رفت.

مردم از پنهان شدن دست کشیدند.

خانواده‌ها دروغ گفتن را کنار گذاشتند.

معتادان داوطلبانه شروع به درخواست کمک کردند.

چون حیا برداشته شد.

ترس برداشته شد.

اقتصاد زیرزمینی از بین رفت.

مردم دیگر به دلال‌ها نیازی نداشتند.

آنها دیگر مواد ناشناخته مصرف نمی‌کردند.

آنها دیگر از طریق منابع آلوده اوردوز نکردند.

و از آنجا که دسترسی کنترل می‌شد، اعتیاد جذابیت «میوه ممنوعه» خود را از دست داد.

این مراکز توانبخشی با نهایت دقت طراحی شده بودند.

اتاق‌های خصوصی.

صفحه نمایش های بزرگ.

صدای فراگیر.

ویدیوهایی که عواقب واقعی را نشان می‌دهند: خانواده‌های از هم پاشیده، شغل‌های از دست رفته، سلامتی نابود شده.

در کنار تجسم‌های مثبت: بدن‌های سالم، روابط ترمیم‌شده، شغل‌های معنادار.

تغذیه بهینه شد.

برنامه‌های خواب اجباری شدند.

ورزش بدنی گنجانده شده است.

روانشناسان، تفکر روزانه را هدایت می‌کردند.

هر عنصر به صورت علمی برنامه‌ریزی شده بود.

نه از نظر احساسی.

بیماران مورد قضاوت قرار نگرفتند.

آنها تحصیل کرده بودند.

از آنها حمایت شد.

به آنها یادآوری شد که مهم هستند.

ما همچنین مشاوره شغلی را در برنامه توانبخشی ادغام کردیم.

مردم نه تنها هوشیار، بلکه با هدف ترک کردند.

ظرف دو سال:

میزان عود بیماری به طور چشمگیری کاهش یافت.

کنجکاوی جوانان در مورد مواد مخدر کاهش یافت.

خشونت‌های مرتبط با مواد مخدر از بین رفت.

سلامت روان بهبود یافت.

اعتماد عمومی افزایش یافت.

ما چیز عمیقی یاد گرفتیم:

مردم مواد مخدر مصرف نمی‌کنند چون مواد مخدر وجود دارند.

آنها به دلیل نداشتن معنا، ارتباط و ثبات، به مواد مخدر اعتیاد پیدا می‌کنند.

ناامیدی را از خود دور کنید.

هدف اضافه کنید.

ساختار ارائه دهید.

و اعتیاد قدرت خود را از دست می‌دهد.

امروزه، مواد مخدر دیگر جامعه را کنترل نمی‌کنند.

جامعه مواد مخدر را کنترل می‌کند.

نه از طریق زور.

از طریق طراحی.

و این فصل به عنوان یک رهبر چیز مهمی به من آموخت:

آزادی بدون ساختار، هرج و مرج است.

ساختار بدون آزادی، استبداد است.

اما آزادی همراه با ساختار، تمدن را خلق می‌کند.

تعاملات اجتماعی

اجتماعی شدن و تعاملات روزمره انسانی یکی از مباحث تکراری بود که ما مرتباً بررسی می‌کردیم. ما طیف گسترده‌ای از سناریوهای زندگی واقعی را که می‌توانند در زندگی روزمره پیش بیایند، مورد بحث قرار دادیم - نحوه برخورد و ارتباط با اعضای خانواده، همکاران، همسایگان، مشتریان، کارمندان، مدیران و بسیاری دیگر.

در طول این بحث‌ها، ما پیوسته از شخصیتی آرام و خونسرد و در صورت لزوم، رویکرد « رها کردن » حمایت می‌کردیم. ما بر اهمیت ارتباط غیرتهاجمی و توانایی شرکت در گفتگوها بدون تشدید بحث و جدل تأکید می‌کردیم. بخش عمده‌ای از آنچه که من به اشتراک گذاشتم، ریشه در سفر شخصی من داشت - اینکه چگونه از فردی عجول به فردی صبورتر، خونسردتر و هدفمندتر تبدیل شدم که قبل از واکنش مکث می‌کند.

من همچنین یک تجربه عمیقاً شخصی و دردناک از رابطه گذشته‌ام با میشل را با او در میان گذاشتم. در آن زمان، معتقد بودم که هر کاری از دستم بر می‌آمده انجام داده‌ام تا حامی و دلسوز باشم و در نتیجه، انتظاراتی از قدردانی و احترام در من ایجاد شد. با این حال، انتظارات او متفاوت بود - او بیشتر می‌خواست، و به روش‌هایی که من کاملاً درک نمی‌کردم.

یادم می‌آید که از زود آمدن به خانه هیجان‌زده بودم، گاهی گل می‌آوردم، فکر می‌کردم دارم برای کسی که تمام روز تنها در خانه کار می‌کند، کار ارزشمندی انجام می‌دهم. چیزی که بعداً فهمیدم خیلی ناراحت‌کننده بود - او به دوستانش می‌گفت که از زود آمدن من به خانه بدش می‌آید، من حواس‌پرتی می‌کنم و حتی چیزهای ساده‌ای مثل غذا خوردن یا سر و صدا کردن برایش غیرقابل تحمل است.

در نهایت، این رابطه به خیانت ختم شد. او با غریبه‌ها بیرون می‌رفت، به کلوپ‌های رقص می‌رفت، بیش از حد مشروب می‌خورد، تماس‌های من را نادیده می‌گرفت، در مورد محل اقامتش دروغ می‌گفت و حتی شب‌ها در خانه دیگران می‌ماند. آن تجربه یکی از سخت‌ترین لحظات زندگی من بود.

با این حال، این همچنین به یک درس قدرتمند تبدیل شد.

نکات کلیدی این است: همیشه آشکارا ارتباط برقرار کنید، حتی در لحظات خشم یا شدت احساسات؛ قدردانی را تمرین کنید؛ و شاید مهمتر از همه، تعادل را حفظ کنید - حتی در مهربانی. بخشش بیش از حد، بدون مرز، می‌تواند منجر به ناامیدی و پشیمانی شود. اعتدال ضروری است.

از بسیاری جهات، من معتقدم میانه‌روی یکی از مهمترین درس‌هایی است که ما، به عنوان ایرانی - و به خصوص خانواده‌هایی مثل خانواده من - باید عمیق‌تر بپذیریم.

قوانین راهنمایی و رانندگی

با وجود اینکه ماشین‌آلات - به ویژه وسایل نقلیه - یکی از رایج‌ترین و عادی‌ترین جنبه‌های زندگی مدرن هستند، اما همچنان جزو مرگبارترین عناصر جامعه محسوب می‌شوند. با گذشت زمان، ما فناوری‌های پیشرفته و اقدامات نظارتی را برای بهبود رفت و آمد، افزایش تجربه رانندگی در تمام گروه‌های سنی و افزایش قابل توجه ایمنی و طول عمر وسایل نقلیه معرفی کرده‌ایم.

برای بهبود ایمنی تقاطع‌ها، سیستم‌های ترافیکی دوباره طراحی شدند تا شامل نشانگرهای لیزری قرمز سطح زمین باشند که در نقاط توقف به سمت بالا تابیده می‌شوند. این امر به رانندگان یک نشانه بصری واضح و شهودی برای محل توقف در ابتدای تقاطع می‌دهد و ابهام و تصادفات احتمالی را کاهش می‌دهد.

ما همچنین سرعت‌گیرهای سنتی را که اغلب به فرسودگی وسایل نقلیه و آسیب مکانیکی منجر می‌شوند، حذف کردیم. در عوض، تأکید بیشتری بر آموزش عمومی شده است و رانندگان را تشویق می‌کنیم که از طریق آگاهی و پاسخگویی به جای عوامل بازدارنده فیزیکی، به محدودیت‌های سرعت - به ویژه در مناطق مشترک و مسکونی - احترام بگذارند.

در بزرگراه‌ها، برخی از خطوط بدون محدودیت سرعت تعیین شده‌اند تا سفرهای طولانی مدت کارآمد باشند. با این حال، اجرای دقیق قوانین تضمین می‌کند که رفتارهای بی‌ملاحظه مانند زیگزاگ رفتن بین خطوط یا سرعت بیش از حد در خارج از خطوط تعیین شده، عواقب جدی به همراه دارد.

به موازات آن، سرمایه‌گذاری قابل توجهی در گسترش زیرساخت‌های شارژ برای پشتیبانی از گذار به سمت خودروهای برقی انجام شده است. این تغییر نه تنها پایداری زیست‌محیطی را ارتقا می‌دهد، بلکه با تلاش‌های گسترده‌تر برای نوسازی سیستم‌های حمل و نقل نیز همسو است.

چارچوب سیاستی همکاری‌های بین‌المللی

به عنوان دولتی که به شفافیت کامل متعهد است، ما به طور فعال با مردم تعامل داریم و بازخوردها را در فرآیندهای تصمیم‌گیری خود لحاظ می‌کنیم. در این زمینه، توسعه یک پلتفرم دیجیتال امن و کاربرپسند برای ارتباط و مشارکت ضروری است.

برای مسائل سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، ما گروه‌های مشاوره‌ای متشکل از اساتید دانشگاه متخصص در روابط بین‌الملل، کارشناسان حقوقی، اقتصاددانان و استراتژیست‌های نظامی تشکیل دادیم. بینش‌های چندرشته‌ای آنها به شکل‌گیری یک استراتژی ملی متعادل و آینده‌نگر کمک کرد.

در هسته سیاست ما، **رویکرد باز بودن مرزهای محصول** ، مشروط به ارائه بسته کامل داده‌های فناوری با محصولات وارداتی، قرار دارد. به عنوان مثال، در بخش خودرو، ما با تولیدکنندگان پیشرو جهانی مانند تسلا، بی‌ام‌و، پورشه، شورولت، لکسوس و تویوتا و همچنین شرکت‌های منتخب چینی و فرانسوی همکاری کردیم. این مشارکت‌ها مستلزم ایجاد خطوط مونتاژ در ایران بود که حداقل 30٪ از قطعات در داخل کشور تولید شوند.

برای تقویت صنعت خودروسازی داخلی ایران، ما شرکت‌هایی مانند تویوتا و لکسوس را برای انجام ارزیابی‌های جامع از تولیدکنندگان محلی به کار گرفتیم. نقش آنها شامل شناسایی ناکارآمدی‌ها، بهبود استانداردهای مهندسی و طراحی و ارتقای فرآیندهای تولید و انتخاب مواد بود. این مدل همکاری در بخش‌های مختلف صنعتی گسترش یافت.

استراتژی گسترده‌تر ما بر پذیرش پیشرفته‌ترین و قابل اعتمادترین فناوری‌ها از کشورهای پیشرو و ادغام آنها در صنایع و مؤسسات دانشگاهی ایران برای تسریع نوآوری و خودکفایی متمرکز است.

یکی از اصول راهنمای تعامل خارجی ما، همکاری در درجه اول با کشورهایی است که دولت‌هایشان اعتماد عمومی قوی را حفظ کرده و رفاه شهروندان خود را تضمین می‌کنند. ما معتقدیم ملت‌هایی که مردم خود را در اولویت قرار می‌دهند، احتمال بیشتری دارد که شرکای سازنده و قابل اعتمادی در سطح بین‌المللی باشند.

ایالات متحده و بسیاری از کشورهای اروپایی در چارچوب همکاری‌های مرزی باز، متحدان کلیدی محسوب می‌شوند. اولویت ما همچنان انتقال، بومی‌سازی و پیشرفت فناوری در شرکت‌ها و دانشگاه‌های ایرانی است.

چین

از نظر تاریخی، من در مورد توسعه روابط نزدیک با چین تردید داشتم. با این حال، تا سال 2026، دیدگاه من متحول شد. مشخص شد که بخش قابل توجهی از جمعیت چین از دولت خود ابراز رضایت می‌کنند و این کشور رشد اقتصادی و فناوری قابل توجهی را نشان داده است.

ما چین را به عنوان یک شریک جهانی مهم می‌شناسیم و هیچ توجیهی برای روابط خصمانه نمی‌بینیم. در عوض، ما توافق‌نامه‌های تجاری منصفانه و سودمند متقابل را دنبال کرده‌ایم که از رشد قابلیت‌های تولیدی ایران حمایت می‌کند و در عین حال همکاری متعادل را حفظ می‌کند.

روسیه

ایران بوده‌اند، چالش‌های قابل توجهی را برای ایران ایجاد کرده است . این زمینه تاریخی، رویکرد محتاطانه ما را شکل می‌دهد.

با به کارگیری اصل راهنمای خود، مشاهده می‌کنیم که مردم روسیه تحت ساختار حکومتی فعلی خود با سختی‌های قابل توجهی روبرو بوده‌اند. در نتیجه، ما تصمیم گرفته‌ایم که تعامل خود با روسیه را به حداقل سطح لازم محدود کنیم، به ویژه تا زمانی که رهبری فعلی در قدرت باشد.

علیه تروریسم

دیگر به هیچ کس اجازه آسیب رساندن به مردم بی‌گناه داده نخواهد شد.

هیچ گونه تسامحی در قبال افراد یا گروه‌هایی که عمداً غیرنظامیان را هدف قرار می‌دهند، وجود ندارد. کسانی که مرتکب چنین اعمالی می‌شوند، بدون استثنا با عواقب قاطعی روبرو خواهند شد. ما در حمایت از این اصل با بخش عمده‌ای از جامعه بین‌المللی همسو هستیم.

پس از فروپاشی رژیم رادیکال اسلامی ایران، تمام حمایت‌ها از حزب‌الله و سایر سازمان‌های افراطی بلافاصله قطع شد. با این حال، تلاش‌های ما به اینجا ختم نشد. ما ارتباط مستقیمی را با گروه‌های فعال در افغانستان، پاکستان و عراق آغاز کردیم تا اطمینان حاصل کنیم که آنها عواقب هرگونه اقدام خصمانه را به طور کامل درک می‌کنند.

در طول دو سال گذشته، ما هر چهار مرز را ایمن‌سازی و در صورت لزوم، بسته‌ایم، ضمن اینکه کنترل‌های سختگیرانه مهاجرتی و اقدامات اخراج را اعمال کرده‌ایم. به موازات آن، سیستم‌های دفاعی پیشرفته و پیشرفته‌ای را در امتداد مرزهای خود مستقر کرده‌ایم تا از هرگونه عبور غیرمجاز جلوگیری کرده و امنیت ملی را حفظ کنیم.

ما همچنین مقررات سختگیرانه‌ای را در مورد تجمعات گروهی غیرمجاز تحت پوشش فعالیت‌های مذهبی اجرا کرده‌ایم و اطمینان حاصل کرده‌ایم که از چنین بسترهایی برای تحریک خشونت یا افراطگرایی سوءاستفاده نمی‌شود. در عین حال، شرکای بین‌المللی، از جمله کشورهای اروپایی، را تشویق کرده‌ایم که اقدامات قاطع و قانونی را برای مقابله با رادیکالیزاسیون در مرزهای خود اتخاذ کنند.

در مراحل اولیه این گذار، تعداد محدودی حادثه تروریستی رخ داد. در هر مورد، سرویس‌های اطلاعاتی ما به سرعت و به طور مؤثر اقدام کردند. در عرض چند ساعت، عناصر مسئول از طریق عملیات هماهنگ شناسایی و خنثی شدند. موضع ما همچنان روشن است: هیچ گونه تساهلی در قبال اقدامات تروریستی وجود ندارد.

ما همچنان به هماهنگی نزدیک با سازمان‌های اطلاعاتی بین‌المللی، از جمله شرکای خود در اسرائیل و ایالات متحده، ادامه می‌دهیم تا رویکردی یکپارچه و پیشگیرانه در قبال امنیت جهانی تضمین کنیم.

دیگه کسی نمیتونه با آدمای بی گناه شوخی کنه.

آن جمله سیاسی نیست.

اخلاقی است.

تروریسم یک اقدام جنگی نیست.

این حمله‌ای به خود بشریت است.

وقتی کسی عمداً غیرنظامیان - کودکان، والدین، سالمندان، غریبه‌هایی که در خیابان قدم می‌زنند - را می‌کشد، برای آزادی، عدالت یا عقیده نمی‌جنگد. آنها علیه زندگی اعلام جنگ می‌کنند.

هیچ ایدئولوژی‌ای این را توجیه نمی‌کند.

بدون دین.

شکایتی نیست.

سابقه ندارد.

هر تروریستی ادعای هدف دارد.

هر تروریستی فقط آسیب روحی به جا می‌گذارد.

من در اوایل ریاست جمهوری‌ام آموختم که تروریسم را نمی‌توان تنها با زور شکست داد. بمب‌ها شهید می‌سازند. زندان‌ها تلخی می‌آفرینند. ترس، رادیکال‌های بیشتری ایجاد می‌کند.

تروریسم با تکیه بر انسان‌های شکست‌خورده زنده می‌ماند.

بنابراین ما رویکردمان را تغییر دادیم.

«ما دیگر نپرسیدیم: «□□□□□ □□□□□□□□□ □□ □□□□□□ □□□□□

و شروع به پرسیدن این سوال کرد: «□□□□□ □□ □□□□□□□ □□□ □□□□□□□ □□□□□□□ □□□□□»

اما پیشگیری به تنهایی کافی نیست. یک جامعه متمدن باید قادر به محافظت سریع و قاطع نیز باشد.

بنابراین ما یک **سیستم سه لایه ساختیم** : محافظت، اختلال و درمان.

محافظت تاکتیکی فوری

ما زیرساخت‌های امنیت عمومی را در سراسر کشور مدرن‌سازی کردیم.

هر شهر بزرگ مستقر شده:

- سیستم‌های دوربین مجهز به هوش مصنوعی که الگوهای رفتاری غیرطبیعی (نه نژاد یا مذهب) را تشخیص می‌دهند
- حسگرهای هوشمند تراکم جمعیت در مراکز حمل و نقل
- دکمه‌های هشدار وحشت در فروشگاه‌ها، مدارس و مناطق توریستی
- اورژانس مستقیماً در مناطق پرترافیک مستقر شده‌اند
- واحدهای واکنش سریع که در فاصله ۵ تا ۷ دقیقه‌ای از هر منطقه پرجمعیت مستقر شده‌اند

تمام مدارس، بیمارستان‌ها، ایستگاه‌های مترو و مراکز خرید به صورت دیجیتالی نقشه‌برداری شدند تا مسیرهای تخلیه و زمان‌بندی واکنش مشخص شود.

نظامی نشده.

انسانی شده.

پرسنل امنیتی ابتدا قبل از استفاده از سلاح، در زمینه‌های کاهش تنش، روانشناسی و آرام کردن جمعیت آموزش دیدند.

هر شهروند به یک اپلیکیشن اورژانس ملی دسترسی داشت :

- سیگنال اضطراری با یک لمس

- هشدارهای بلادرنگ
- اشتراک‌گذاری موقعیت مکانی زنده در مواقع اضطراری
- راهنمایی کمک‌های اولیه

ما همچنین غیرنظامیان را آموزش دادیم.

کارگاه‌های عمومی تدریس شده:

- چگونه رفتار مشکوک را شناسایی کنیم
- چگونه در هنگام حملات با خیال راحت از محل خارج شویم
- چگونه به افراد آسیب دیده کمک کنیم
- چگونه تحت استرس آرام بمانیم

جوامع آماده کمتر وحشت می‌کنند.

در طول سال اول، حملات ناموفق زودتر خنثی شدند و جرایم عمومی به شدت کاهش یافت.

عدم تحمل خشونت علیه غیرنظامیان

ما قانون مبارزه با تروریسم را به طور کامل بازنویسی کردیم.

هرگونه آسیب عمدی به غیرنظامیان:

- دستگیری فوری
- تحقیقات سریع
- مسدود کردن خودکار دارایی‌ها
- مادام العمر به دلیل روابط افراطی

هیچ روزنه و روزنه‌ای وجود نداشت.

بدون بهانه‌های سیاسی.

بدون هیچ گونه سپر ایدئولوژیک.

در همان زمان، ما به وضوح از هم جدا شدیم:

اعتراض مسالمت‌آمیز → محافظت‌شده.

خشونت علیه غیرنظامیان → عدم تحمل مطلق.

این تمایز، اعتماد را بازسازی کرد.

مردم آزادانه و بدون ترس از اینکه به آنها برچسب افراطگرایی زده شود، صحبت می‌کردند.

هوش بدون سرکوب

.ما مدل‌های قدیمی پلیس مخفی را از رده خارج کردیم

:در عوض، ما شبکه‌های اطلاعاتی شفاف ایجاد کردیم

- ردیابی مالی منابع مالی افراطگرایان
- نظارت لحظه‌ای بر قاچاق سلاح
- واحدهای سایبری، مسیرهای رادیکالیزاسیون آنلاین را شناسایی می‌کنند
- اشتراک‌گذاری بین‌المللی داده‌ها با کشورهای همسایه

.ردپای پول‌ها آشکار شد

.پلتفرم‌های استخدامی تعطیل شدند

.مسیرهای قاچاق از بین رفت

.ما زیرساخت‌ها را هدف قرار دادیم، نه جوامع را

.سازمان‌های افراطی اکسیژن خود را از دست دادند

ریشه‌کنی علت

.این قدرتمندترین سلاح بود

:ما سرمایه‌گذاری عظیمی در موارد زیر انجام دادیم

- دسترسی به سلامت روان
- برنامه‌های اشتغال جوانان
- مسیرهای آموزش رایگان
- مراکز اجتماعی در محله‌های پرخطر
- ابتکارات هنری و ورزشی
- آموزش تفکر انتقادی از دوران ابتدایی مدرسه آغاز می‌شود

.دین از حکومت حذف شد تا دیگر نتوان از باور به عنوان سلاح استفاده کرد

.جوانان دیگر در گروه‌های افراطی به دنبال هویت نمی‌گشتند، زیرا از قبل هدف داشتند

:ما برنامه‌های ملی رادیکال‌زدایی را راه‌اندازی کردیم

.افراطگرایان سابق علناً درباره تاکتیک‌های دستکاری صحبت کردند

روانشناسان توضیح دادند که چگونه گروه‌های نفرت‌پراکن از زخم‌های عاطفی سوءاستفاده می‌کنند.

معلمان برای شناسایی علائم هشدار دهنده اولیه آموزش دیدند.

خانواده‌ها یاد گرفتند که چگونه بدون شرمندگی، گفتگوهای جدی داشته باشند.

مردم یاد گرفتند که عصبانی شدن امری انسانی است.

تبدیل خشم به خشونت، رفتاری آموخته شده است.

و رفتار آموخته شده را می‌توان فراموش کرد.

توانبخشی و بازگشت به جامعه

با همه کسانی که در افراطگرایی دست داشتند، یکسان رفتار نشد.

برنامه‌ریزان سرسخت با عدالت کامل روبرو شدند.

اما جوانان استخدام شده و فریب خورده وارد برنامه‌های توانبخشی شدند:

- مشاوره تروما
- آموزش حرفه‌ای
- ادغام مجدد اجتماعی
- خدمات اجتماعی تحت نظارت

بسیاری به عنوان شهروندانی مولد بازگشتند.

برخی به مربیانی علیه رادیکالیسم تبدیل شدند.

شکستن چرخه‌ها مهمتر از ایجاد زندان است.

حمایت از قربانیان و التیام ملی

هر قربانی اهمیت داشت.

خانواده‌ها دریافت کردند:

- مراقبت‌های پزشکی مادام‌العمر
- مشاوره روانشناسی
- حمایت مالی
- پوشش تحصیلی کودکان

ما فضاهای یادبود عمومی ساختیم.

داستان‌هایشان را تعریف کردیم.

ما اجازه ندادیم جامعه بی‌حس شود.

جامعه‌ای که قربانیان را فراموش می‌کند، شکننده می‌شود.

یادم می‌آید ماه‌ها پس از این اصلاحات، در یک بازار شلوغ قدم می‌زدم.

بدون خودروهای نظامی.

فریاد زدن ممنوع.

فقط خنده، چانه زدن، بچه‌هایی که بین غرفه‌های میوه می‌دویدند.

آن لحظه همه چیز را به من گفت.

پیروزی، سلطه نیست.

پیروزی، بازگشت به زندگی عادی است.

تروریسم تیتر اول می‌خواهد.

ما به آن بی‌اهمیتی دادیم.

ترس می‌خواهد.

شجاعت دادیم.

تفرقه می خواهد.

ما تعلق خاطر دادیم.

و آرام آرام، بی صدا، ناپدید شد.

نه به خاطر اینکه ما آن را له کردیم .

چون ازش گذشتیم.

امروز، پارس امن است، نه به خاطر اینکه ما خشن هستیم.

اما چون ما کامل هستیم.

مبارزه با تروریسم به معنای مبارزه با مردم نیست.

یعنی علیه سیستم‌هایی که از درد سوءاستفاده می‌کنند.

یعنی ساختن جامعه‌ای که در آن هیچ‌کس برای دیده شدن نیازی به خشونت نداشته باشد.

اینگونه است که تروریسم واقعاً پایان می‌یابد.

نه با سلاح.

با ساختار.

با وقار.

با انسانیت.

تعطیلات برای همه

هتل‌ها و فعالیت‌های یارانه‌ای از جمله اقدامات اولیه‌ای بودند که ما برای مقرون‌به‌صرفه‌تر و قابل دسترس‌تر کردن تعطیلات برای همه اقشار جامعه اجرا کردیم. با همکاری دولت، مشوق‌های مالیاتی و مجوزهای اولیه ساخت و ساز برای هتل‌ها، مقاصد گردشگری، خطوط هوایی، خدمات ریلی و زیرساخت‌های مرتبط اعطا شد. در عوض، این نهادها متعهد شدند که خدمات با تخفیف قابل توجهی را برای خانواده‌های کم‌درآمد ارائه دهند

واجدین شرایط برای دریافت این مزایا از طریق ترکیبی از داده‌های اظهارنامه مالیاتی و فرآیندهای تأیید هدفمند تعیین شدند،که تضمین می‌کند کمک‌ها به طور مناسب هدایت می‌شوند و از ناکارآمدی‌های سیستمی مشاهده شده در سایر کشورها جلوگیری می‌شود

چیزی که من به طور خاص به آن افتخار می‌کنم، گسترش تلاش‌هایمان فراتر از مرزهای ملی است. ما مشارکت‌های بین‌المللی ایجاد کردیم تا هموطنان ایرانی‌مان بتوانند با کاهش بار مالی و استرس لجستیکی به سراسر جهان سفر کنند. این ابتکارات شامل توافق با شرکت‌های هواپیمایی بزرگی مانند یونایتد ایرلاینز و همچنین توسعه پروژه‌های بزرگ هتل‌سازی در کشورهایی مانند تایلند و مجارستان و سایر کشورها بود

اقتصاد

ما در چه چیزی خوب هستیم؟
منابع ما چیست؟ چه چیزی می‌توانیم به مردم سراسر جهان ارائه دهیم؟

.اینها سوالات اساسی بودند که ما قصد داشتیم به آنها پاسخ دهیم - و این کار را هم کردیم

استراتژی ما بخش‌های مختلفی را در بر می‌گرفت، از فناوری پیشرفته گرفته تا گردشگری جهانی. ما سه برنامه صنعتی بزرگ را آغاز کردیم: وسایل نقلیه الکتریکی، پهپادها و فناوری‌های فضایی. در طول سه سال اول، تمرکز اصلی ما بر تحقیق و جذب استعدادها بود. ما مهندسان برتر را از ایالات متحده و آلمان استخدام کردیم، ضمن اینکه مهندسان ایرانی را در سراسر جهان - که بسیاری از آنها به عنوان مشاوران پاره وقت از راه دور به ما پیوستند - نیز به کار گرفتیم تا .تخصص خود را به ایران برگردانند

از طریق این فرآیند، ما قوی‌ترین فرصت اقتصادی جهانی خود را شناسایی کردیم: گردشگری. فراتر از نفت، گردشگری این پتانسیل را دارد که به سودآورترین و پایدارترین صنعت ما تبدیل شود - به ویژه پس از ۴۷ سال انزوا، زیرا این کشور .درهای خود را به روی جهان باز کرده است

ما تضمین کردیم که جامعه جهانی بتواند غنای اصیل فرهنگ ایرانی - غذاها، کیک‌ها، آجیل‌ها، نوشیدنی‌ها و مناظر طبیعی نفس‌گیر آن - را تجربه کند. ما از مردم دعوت کردیم تا تصاویر با کیفیت بالا، مکان‌های دقیق و بینش‌های دقیقی درباره مکان‌های مورد علاقه خود در سراسر ایران به اشتراک بگذارند. با استفاده از این داده‌ها، یک راهنمای جامع گردشگری تهیه کردیم که بر اساس منطقه سازماندهی شده و جاذبه‌های محلی، غذاهای خاص و محصولات منحصر به فرد را برجسته .می‌کند

به موازات آن، ما یک اپلیکیشن موبایل بسیار کاربردی و کاربر محور توسعه دادیم. برای هر شهر، متخصصان تور محلی ،تمام وقت را استخدام کردیم که خدمات 24 ساعته و 7 روز هفته ارائه می‌دهند. برخلاف مدل‌های سنتی درخواست خودرو این افراد یک تجربه کامل ارائه می‌دهند: سرویس رفت و برگشت از فرودگاه، تورهای همراه با راهنما، رستوران، خرید و پشتیبانی شخصی از سفر - همه تحت یک سیستم نرخ ثابت و شفاف. یک فرآیند غربالگری دقیق، هم ایمنی گردشگران و هم .محافظت در برابر دریافت هزینه اضافی را تضمین می‌کند و اعتماد و اطمینان را در سیستم ایجاد می‌کند

در حوزه انرژی، تولید نفت به طور استراتژیک به تقریباً سه چهارم سطح قبلی کاهش یافت و ضمن حفظ قیمت‌گذاری منصفانه بازار، منابع را برای نسل‌های آینده حفظ کرد. پایگاه مشتریان ما در سطح جهانی گسترش یافت و از وابستگی به بازارهای محدود فراتر رفت. در همین حال، تولید کشاورزی - به ویژه پسته و سایر آجیل‌های مرغوب - به طور قابل توجهی افزایش یافت. نکته مهم این است که ما دسترسی داخلی به محصولات با کیفیت بالا را با قیمت‌های منصفانه در .اولویت قرار دادیم و رویه‌های گذشته را که در آن بهترین کالاها با ارزش پایین‌تر صادر می‌شدند، معکوس کردیم

تخصیص مجدد منابع ملی، تحولی حیاتی را رقم زد. درآمدهای نفتی دیگر به درگیری‌های خارجی یا فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده اختصاص داده نشد؛ در عوض، این درآمدها در داخل کشور برای تقویت اقتصاد و جامعه سرمایه‌گذاری مجدد شدند. این تغییر نقش مهمی در کاهش شکاف ثروت، با هدف ریشه‌کن کردن فقر شدید و اطمینان از اینکه هیچ خانواده‌ای .زیر سطح درآمد متوسط باثبات باقی نماند، ایفا کرد

علاوه بر این، منابع مالی که قبلاً صرف سفرهای مذهبی خارجی می‌شد، به سرمایه‌گذاری و توسعه داخلی هدایت شد. این .سرمایه‌گذاری مجدد داخلی، رشد اقتصادی و رفاه ملی را بیش از پیش تسریع کرد

نتیجه، کشوری است که نه تنها از نظر دارایی‌های طبیعی و فرهنگی غنی است، بلکه با چشم‌انداز استراتژیک، همکاری .جهانی و مدیریت مسئولانه منابع نیز توانمند شده است - ملتی واقعاً مرفه و آینده‌نگر

طرح خدمات ملی یکپارچه پلیس و ارتش

نیروهای پلیس و ارتش دیگر به عنوان نهادهای جداگانه تلقی نمی‌شوند، بلکه به عنوان اجزای یک سازمان واحد و یکپارچه که به امنیت ملی و خدمات عمومی اختصاص دارد، در نظر گرفته می‌شوند. این ساختار منعکس کننده یک فلسفه مدرن است: ما به دنبال جنگ نیستیم، بلکه به دنبال آمادگی، کارایی و خدمت هستیم.

به عنوان متحد قوی توانمندترین ارتش جهان، ایالات متحده، هدف ما حفظ بزرگترین ارتش نیست، بلکه توسعه پربارترین و مؤثرترین ارتش است. در این مدل، پرسنل پلیس اعضای یکپارچه نیروی دفاعی گسترده‌تر هستند که آموزش، ارزش‌ها و اهداف ماموریتی مشترکی را به اشتراک می‌گذارند.

آموزش جامع و استاندارد است و اعضای سرویس را برای پاسخگویی به طیف وسیعی از سناریوها - از جمله بلایای طبیعی، چالش‌های امنیتی شهری، مدیریت ترافیک و عملیات ضد تروریسم داخلی و بین‌المللی در زمین، هوا و دریا - آماده می‌کند. این امر سازگاری، آمادگی و برتری عملیاتی را در همه زمان‌ها تضمین می‌کند.

اعضای سرویس ما هرگز بیکار نیستند؛ آنها به طور مداوم درگیر کارهای معناداری هستند که مستقیماً به نفع عموم است. حضور یک واحد گشت دیگر منبع ترس نیست، بلکه نمادی از امنیت و اعتماد است. این نشان دهنده یک تغییر فرهنگی قابل توجه است - از گذشته‌ای که اقتدار اغلب با ترس و سوءاستفاده همراه بود، به آینده‌ای که با احترام، حفاظت و حمایت جامعه تعریف می‌شود.

برای دستیابی به بالاترین استانداردها، ما با مربیان زبده تفنگداران دریایی ایالات متحده همکاری کرده‌ایم تا برنامه‌های آموزشی دقیق و سالانه ارائه دهیم. این امر تضمین می‌کند که پرسنل در اوج آمادگی جسمانی، نظم و انضباط و حرفه‌ای‌گری خود باقی بمانند.

این سازمان یکپارچه، نمایانگر یک الگوی پیشگام است - یکی از اولین‌ها در نوع خود در سطح جهان. یک شاخه واحد و بسیار توانمند، که همواره آماده خدمت به ایران و مردمش در هر ظرفیتی است که مورد نیاز باشد. این نیرو فراتر از مسئولیت‌های ملی، مأموریت خود را در سطح بین‌المللی نیز گسترش می‌دهد و به کشورهای آسیب‌دیده از بلایا و بحران‌ها کمک‌های بشردوستانه و پشتیبانی ارائه می‌دهد.

من کیستم؟

از کودکی، عمیقاً باور داشتم که در این دنیا هستم تا به دیگران کمک کنم. یادم می‌آید در یک کتاب مذهبی داستانی خواندم درباره ابر کوچکی که حضرت محمد (ص) را دنبال می‌کرد و در سال‌های اولیه زندگی‌اش او را از آفتاب محافظت می‌کرد. در کودکی، این تصویر و فکر را در خودم درونی کردم □□□□ □□ □□ - محافظت شده، هدایت شده و مقدر شده که تا رسیدن به هدفی معنادار در این دنیا، دوام بیاورم.

گاهی اوقات، مراحلی از شک و تردید را پشت سر گذاشته‌ام - لحظاتی از احساس بی‌فایده بودن، غرق شدن در شکست، یا گم شدن در مبارزات آرام. با این حال، حتی در آن لحظات، امیدی پایدار در من باقی مانده است: این باور که من قرار است به روش خودم کمک کنم، تعالی ببخشم، و شاید حتی «نجات» دهم.

مواقعی بود که خودم را با چهره‌هایی مانند ایلان ماسک مقایسه می‌کردم و احساس ناکافی بودن می‌کردم. به خودم می‌گفتم که نه ذهن خارق‌العاده‌ای دارم که قادر به اختراعات پیشگامانه باشد، نه استعداد هنری استثنایی و نه توانایی‌های جسمی قابل توجهی. با این حال، با گذشت زمان، شروع به تشخیص نوع متفاوتی از قدرت در درون خودم کردم.

قدرت واقعی من در توانایی دیدن واضح واقعیت - تشخیص ادراک از حقیقت - نهفته است. این قدرت ریشه در منطق، تفکر عمیق و از همه مهم‌تر، روشن‌بینی دارد. این چیزی نبود که با آن متولد شده باشم؛ چیزی بود که من عمداً، ذره ذره، از طریق سال‌ها تفکر عمیق در مورد حتی ساده‌ترین جنبه‌های زندگی، در خود پرورش دادم.

در موقعیت‌های روزمره - مکالمات در محل کار، بحث در مورد موضوعات عادی - اغلب خودم را در حال تحلیل آرام پویایی‌ها، استدلال‌ها و فرضیات اساسی می‌یافتم. گاهی اوقات، دیگران ممکن است مرا اشتباه فهمیده باشند، شاید حتی مرا کند یا بی‌تفاوت بدانند. از قضا، در حالی که آنها در حال شکل دادن به این قضاوت‌ها بودند، من در درونم مشغول کاوش در سوالات بسیار بزرگ‌تری بودم - تصور رهبری، تجسم راه‌حل‌ها و تفکر در مورد چگونگی واکنش به موقعیت‌های پیچیده‌ای مانند موقعیت‌هایی که امروزه در جهان با آنها مواجه هستیم.

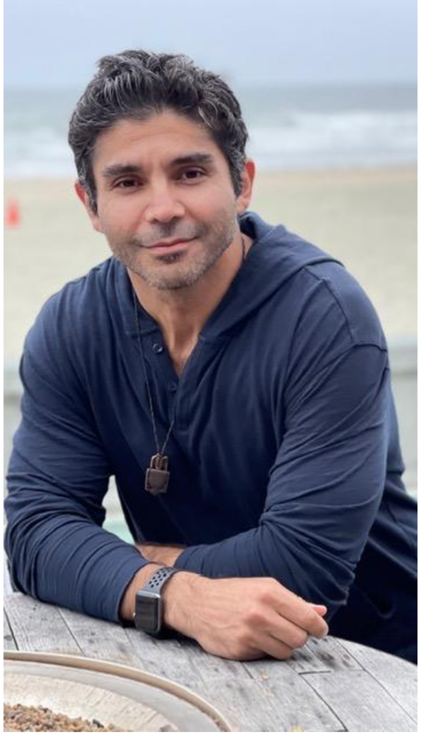

پایان

این کتاب، جنبش آزادی هرگز پایان نمی‌یابد